



اساس سوسیالیسم انسان است
چه در ظرفیت جمعی و چه فردی.
سوسیالیسم جنبش بازگرداندن
اختیار به انسان است.
منصور حکمت



برای

یک دنیای بهتر

نشریه حزب اتحاد کمونیسم کارگری

Weekly publication of Worker - communism Unity Party

سرمدبیر: سیاوش دانشور e.mail: siavash_d@yahoo.com چهارشنبه ها منتشر میشود ۱۸ فوریه ۲۰۰۹ - ۳۰ بهمن ۱۳۸۷

هیئت دائر دفتر سیاسی حزب پاسخ میدهد؛

در باره دو قطعنامه؛ سندیکالیسم، کمیته های کارگری



صفحه ۸



ستون اول،

منصور حکمت

کارگران کمونیست

چه میگویند؟

کمونیست‌ها چه کسانی‌اند و چه میگویند؟ خیلی در پاسخ به این سؤال احزاب و گروه‌های سیاسی را نشان میدهند که رسماً خودشان را کمونیست مینامند و به این نام فعالیت میکنند.

جالب اینجاست که اگر از خود این احزاب هم بپرسید خیلی از آنها هم همین پاسخ را به شما میدهند. به تصور اینها کمونیسم یک فرقه ایدئولوژیک و سیاسی است که گروه‌های مختلفی را در بر میگیرد و کمونیست‌ها اعضاء این فرقه و این گروه هستند. سرمایه‌داران و دولتهایشان هم به این تصور فرقه‌ای از کمونیسم دامن میزنند. معنی عملی همه اینها این است که کمونیسم یک پدیده حاشیهای در جامعه است. مردم عادی نمیتوانند کمونیست باشند. کمونیسم گرایشی در درون خود جامعه نیست بلکه مکتب و جنبش حزبی کسانی است که میخواهند عقاید و راه و رسم ویژه‌ای را تازه به درون جامعه ببرند.

خیلی روشن است که طبقات حاکم چه منفعتی در دامن زدن به این تصورات دارند. فرقه قلمداد کردن کمونیسم گام اول در سرکوب کردن آن است. اما، درست به دلیل اینکه کمونیسم یک فرقه نیست بلکه جنبش عظیم اجتماعی است که از بطن و متن جامعه سرمایه‌داری مایه میگیرد، تلاشهای دولتهای عظیم و تا دندان مسلح بورژوازی در طول دهها سال هنوز هم قادر به سرکوب این به اصطلاح "فرقه" نشده است و هنوز هم مقابله با کمونیسم معضل اصلی سرمایه‌دار و جامعه سرمایه‌داری

صفحه ۲

در باره جنبش کارگری

گفتگو با نسرين رضاعلی



صفحه ۴

در آستانه 8 مارس 2009

آزادی و برابری زنان

در گرو مبارزه ای همه جانبه علیه نظام حاکم

کنفرانس بین المللی بمناسبت 8 مارس 2009

چرا سکولاریسم اساسی است؟



صفحه ۱۹

۸ مارس

شهلا نوری

نگاهی دیگر

به آنچه که "انقلاب ۵۷" نامیده شد

صفحه ۱۷

علی جوادی

کارگران روز مزد،

بردگان مدرن!

صفحه ۱۵

کامران پایدار

در صفحات دیگر: زیر پوست شهر، مسعود تلاجوران، کارگران نفت اصفهان، کارگران سایپا، اخراج در دارو سازی، نیشکر هفت تپه، کارگران ایران خودرو، ... و ستون آخر.

کارگران کمونیست چه میگویند ...

است. بی خود نیست که هر چاقوکش و چماقدار این طبقه که مسئولیت سازماندهی دولت بورژوائی را بر عهده میگیرد، اعم از اینکه قُپه روی دوشش چسبانده باشند، عمامه سرش گذاشته باشند یا کراوات به گردنش بسته باشند، فوراً بعنوان متخصص مبارزه با کمونیسم قد علم میکند و شلنگ تخته میاندازد.

کمونیسم یک گرایش اجتماعی است، درست نظیر ناسیونالیسم و لیبرالیسم و غیره، که دائماً در درون خود جامعه شکل میگیرد و باز تولید میشود. پایه و کانون پیدایش و رشد کمونیسم، طبقه کارگر و مبارزه تعطیل‌ناپذیر این طبقه علیه سرمایه‌داری و اوضاع مشقت‌باری است که این نظام به زحمتکشانی که اکثریت عظیم جامعه را تشکیل میدهند تحمیل میکند. کمونیسم مکتبی نیست که توسط مارکس و انگلس ابداع شده باشد. از نظر تاریخی کمونیسم، بعنوان یک جریان اعتراضی کارگران، مقدم بر مارکسیسم در اروپای اواخر قرن هجدهم و اوائل قرن نوزدهم شکل گرفت و بوجود آمد. اساس این کمونیسم کارگری، که آنرا از تمامی مکاتب و جریان‌ها شبه سوسیالیستی طبقات دارا در زمان خود متمایز میساخت، هویت کارگری آن و اعتراض آن به مالکیت بورژوائی بر وسائل تولید بعنوان علت‌العلل مشقات توده‌های کارگر بود. در زمان انتشار مانیفست کمونیست توسط مارکس و انگلس در سال ۱۸۴۸ کمونیسم کارگری فی‌الحال یک جریان زنده مبارزاتی و اعتراضی بود. مانیفست کمونیست نام خود را دقیقاً از این جنبش کمونیستی کارگری گرفت. مارکسیسم این جنبش اجتماعی را به یک انتقاد عمیق از جامعه سرمایه‌داری و به درک روشنی از دورنمای انقلاب کارگری مسلح ساخت. مارکسیسم به سرعت به تئوری و

جهان‌نگری این صف اجتماعی و به پرچم کمونیسم کارگری تبدیل شد. تحت پرچم مارکسیسم، کمونیسم کارگری به یک قدرت عظیم در صحنه سیاسی تبدیل شد که فعالیت‌های بین‌الملل کارگری و انقلاب کارگری روسیه در ۱۹۱۷ جلوه‌هایی از آن بودند.

این کمونیسم کارگری دیگر به جزء لاینجزای جنبش کارگری در تمام کشورهای سرمایه‌داری تبدیل شده. هر جا اعتراض کارگری در جریان است بورژوا فوراً شامه‌اش برای پیدا کردن کمونیست‌ها تیز میشود. هر جا اسمی از مارکسیسم بمیان میاید، حتی اگر این مارکسیسم، مارکسیسم نیم بند روشنفکران خود طبقه حاکم باشد، بورژوائی اول دور کارخانه‌هایش حصار امنیتی میکشد و دستش را روی گوش کارگران میگذارد. با این همه باز شاهد اینست که تا اعتراض کارگری بالا میگیرد زمزمه مرگ بر سرمایه‌داری و زنده باد حکومت کارگری در میان کارگران بلند میشود. هر کارگری که به فکر تغییر اوضاع خودش و طبقه‌اش میافتد، فوراً دنبال کتاب و جزوه مارکس و لنین میگردد. بورژوائی اینها را به حساب "توطئه و تحریک کمونیست‌ها" میگذارد. اما در واقع توطئه‌ای در کار نیست. کمونیسم یک سنت مبارزاتی در درون خود طبقه کارگر است. طیف قابل توجهی از خود کارگران. خود همان‌ها که مزد میگیرند و کار میکنند و حاصل کارشان کیسه سرمایه‌داران را پر میکند، کمونیستند.

در سطح عمومی کمونیسم آن گرایشی در جنبش کارگری است که تحت هر شرایطی اتحاد کارگران را دنبال میکند. اساس محرومیت‌ها و مشقات طبقه کارگر، یعنی نظام سرمایه‌داری و مالکیت بورژوائی را افشاء میکند. در هر دقیقه مبارزه طبقه کارگر

حضور دارد و در عین حال افق عمومی انقلاب کارگری را در برابر کارگران قرار میدهد. در مبارزه هر بخش طبقه فعال است و در عین حال منفعت کل طبقه را خاطر نشان میسازد. این آن جریانی است که میخواهد کل بردگی مزدی و کل قدرت سرمایه را از میان بردارد و کارگران را برای ایفای این نقش آماده میکند. اگر بورژوائی یک روز سرنیزه را از روی گلولی کارگران بردارد همه خواهند دید که چگونه هزاران و هزاران کارگر همین‌ها را با صراحت و فصاحت خیره کننده‌ای از روی چارپایه‌ها خواهند گفت. اما برای دیدن دامنه این کمونیسم زنده کارگری حتی لازم نیست آن روز بیاید. سوسیالیسمی که عمیقاً در درون طبقه کارگر ریشه دوانده همین امروز در شیوه و زبانی که توده‌های کارگر و رهبرانشان در جزئی‌ترین اعتراضشان بکار میبرند به روشنی منعکس است.

کمونیسم یک گرایش زنده و پرنفوذ کارگری است که بخش وسیعی از رهبران عملی و رهبران جنبش اعتراضی را با خود دارد بدون اینکه اینها لزوماً اعضاء سازمانهای کمونیست باشند. اما این تنها گرایش درون طبقه کارگر نیست. طبقه کارگر و جنبش کارگری کانون گرایش‌های سیاسی و مبارزاتی متعددی است. اوضاع و احوال و مسائل اقتصادی طبقه کارگر، اوضاع سیاسی جامعه، جدال احزاب سیاسی و کل تاریخ معاصر جامعه، گرایش‌ها و جریان‌ها گوناگونی را در درون طبقه کارگر شکل میدهند. آنارشیسم، رفرمیسم، سندیکالیسم، ناسیونالیسم و غیره همه بر طبقه کارگر تاثیر میگذارند و قطب‌بندی‌هایی را در درون جنبش کارگری بوجود میآورند. بنابراین در ترسیم سیمای سیاسی و مبارزاتی کارگران کمونیست و کمونیسم کارگری بسیار ضروری است که تفاوت‌های گرایش کمونیستی و رادیکال با سایر گرایش‌ها نیز مشخص بشود. اینجا دیگر

تفاوت‌ها نه فقط در آرمانها و دورنماها بلکه در فعالیت و مبارزه هر روزه، در شعارها و تاکتیک‌های مبارزاتی، در مطالبات سیاسی و اقتصادی، در روش‌های مبارزه، در موضعگیری نسبت به مسائل گری جنبش کارگری و غیره معنی پیدا میکند.

در طول سالهای اخیر، بویژه در بحث مربوط به سیاست سازماندهی حزب در درون طبقه کارگر، ما به کرات از گرایش رادیکال- سوسیالیست در جنبش کارگری سخن گفته‌ایم. ما بر این تاکید کرده‌ایم که شکل دادن به یک حزب کمونیستی کارگری و قدرتمند در گرو سازمان دادن و متحد کردن و تقویت این گرایش در درون طبقه کارگر است. یک جزء این مبارزه، همانطور که قبلاً هم گفته‌ایم، تلاش برای خودآگاه کردن این طیف کارگران و تبدیل کردن آنها به یک جریان زنده مبارزاتی است که تفاوت‌های خود را با سایر گرایش‌ها در درون طبقه به روشنی میشناسد و شعارها و تاکتیک‌های خود در جنبش کارگری را به روشنی معلوم کرده است.

سلسله برنامه‌هایی که از این پس هر هفته تحت عنوان عمومی "کارگران کمونیست چه میگویند" پخش خواهد شد، همین هدف را دنبال میکند. در این برنامه‌ها، که شامل گفتارها، مصاحبه‌ها، پخش نوار سمینارهای حزبی و غیره خواهد بود، میکوشیم تا سیمای سیاسی و مبارزاتی کمونیسم کارگری و طیف کارگران سوسیالیست و رادیکال را در عرصه‌های مختلف ترسیم کنیم. طیف وسیعی از مسائل، از مبانی فکری این جریان تا تاکتیک‌های آن در جنبش کارگری در تمایز و در مقایسه با سایر گرایش‌ها و احزاب فعال در جنبش کارگری مورد بحث قرار خواهد گرفت. کارگران کمونیست در باره انقلاب و حکومت کارگری چه میگویند، موضع ما در قبال جمهوری اسلامی چیست و چه نوع حکومتی باید بر سر کار آید، در باره مبارزه

کارگران کمونیست چه میگویند ...

اقتصادی، مبارزه برای اصلاحات و بهبودهای فوری چه میگوئیم، نظر ما در باره تشکل‌های توده‌ای کارگری، شورا، سندیکا و مجمع عمومی صندوق‌های کارگری و غیره چیست. مبارزه قانونی و علنی چه جایگاهی برای کمونیسم کارگری دارد. در مبارزه بر سر قانون کار چه میکنیم. با شوراها و اسلامی چه باید کرد، در باره بیمه بیکاری چه میگوئیم. جایگاه سازمانیابی حزبی برای کارگران کمونیست چیست و فعالیت حزبی به چه اشکالی سازمان مییابد. اتحاد عمل با سایر گرایش‌ها چه موازینی دارد. اینها و مسائل متعددی از این نوع موضوع بحث این سلسله برنامه‌ها خواهد بود.

هر برنامه به موضوع مستقلی خواهد پرداخت و به تنهایی کاملاً قابل استفاده خواهد بود. هر یک از برنامه‌ها بصورت مقالات و جزواتی در نشریات حزبی و بطور مجزا منتشر خواهد شد و باید به ابتکار رفقای حزبی در دستور بحث و مطالعه محافل کارگران مبارز قرار بگیرد.

کمونیست شماره ۵۳ شهریور
ماه ۱۳۶۸

این نوشته برای اولین بار تحت عنوان "معرفی یکی از برنامه‌های رادیو صدای حزب کمونیست ایران" پخش گردید و بعداً در نشریه کمونیست ارگان مرکزی حزب کمونیست ایران، سال ششم شماره ۵۳ شهریور ماه سال ۱۳۶۸ منتشر شد.

پیام حزب اتحاد کمونیسم کارگری به معلمان سراسر کشور

گامهایی برای پیروزی

معلمان آزادیخواه

اعلام اعتصاب سراسری از جانب "کانون صنفی معلمان ایران" امکانی است که شما معلمان آزادیخواه و برابری طلب بتوانید مبارزه ای هماهنگ و گسترده را برای تحقق خواسته‌های برحق خود به پیش ببرید. این حق شماست که در قرن بیست و یکم از یک زندگی انسانی و شاد و مرفه و برابر برخوردار باشید. خواهان افزایش حقوق و مزایای بسیار بالاتر از آن باشید که در حال حاضر دریافت میکنید. این حق شماست که از تامین اجتماعی برخوردار باشید، خواهان رسمی کردن تمام قراردادهای موقت کاری باشید. این حق شماست که در جامعه ای زندگی کنید که از هر گونه تبعیضی میرا باشد. زن و مرد در قلمرو اقتصادی و اشتغال حرفه ای و تمام شئون زندگی بدون قید و شرط برابر باشند. خواهان در هم شکستن آپارتاید جنسی در جامعه و در محیط کاری خود باشید.

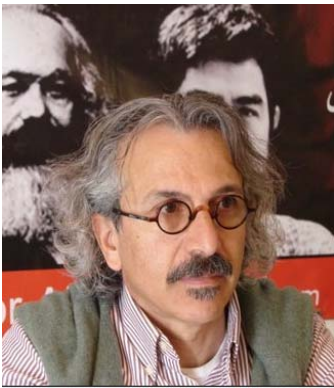
این حق شماست که خواهان قوانین کار و بیمه های اجتماعی یکسان برای معلمان زن و مرد باشید. این حق شماست که خواهان کوتاه کردن دست مذهب از محیط های علمی و آموزشی باشید و اجازه ندهید که انواع و اقسام جهل و خرافه مذهبی ذهن کودکان و نوجوانان جامعه را مسموم کند. خواهان یک آموزش و پرورش سکولار و مدرن باشید. فقر و محرومیت را درون شان جامعه و خود بدانید. این حق

شماست که حکومت اسلامی نخواهید.

معلمان آزادیخواه پیروزی شما در این مبارزه در گرو اقدامات زیر است:

۱- یک رکن مبارزه برای تحقق خواسته‌های شما مقابله با تلاشهایی است که میکوشند شما را به کم قانع کنند. خواسته‌ها و مطالبتان را به قوانین و لوایح رژیم اسلامی و یا "مصوبات مجلس" محدود کنند. چنین گرایشاتی مدافعین واقعی حقوق و مطالبات شما معلمان نیستند. سیاستهای اصلاح طلبان حکومتی، دوم خردادی و "مشارکتی" ها، را نمایندگی میکنند. پیشبرد موفق مبارزه شما در عین حال در گرو حاشیه ای کردن این تلاشها و موانع و سازمان دادن به تشکل مستقل و توده ای معلمان است.

۲- مبارزه برای افزایش حقوق و مزایا و دستمزد مبارزه ای است که یک وجه دائم مبارزه طبقه کارگر است. سرنوشت این مبارزه نیز به همبستگی طبقاتی میان معلمان و کارگران و سایر مزدبگیران گره خورده است. تلاش برای جلب همبستگی کارگران در این مبارزه از



اهمیتی حیاتی برخوردار است.

۳- مبارزه شما در عین حال مبارزه ای برای یک سیستم آموزش و پرورش سکولار و پیشرو است. در این مبارزه دانش آموزان و دانشجویان و هم چنین خانواده های آنها عمیقاً ذینفع هستند. این نیروی عظیم اجتماعی را باید خطاب قرار داد و به این مبارزه دعوت کرد. پیشروی شما در عین حال پیشروی مردم برای یک آموزش پرورش سکولار است.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری از مطالبات برحق شما قاطعانه دفاع میکند. حزب، طبقه کارگر و تمامی مردم آزادیخواه و دانشجویان و دانش آموزان را به حمایت و همبستگی از این مبارزه فرامیخواند.

علی جوادی

دبیر کمیته مرکزی حزب اتحاد
کمونیسم کارگری

۲۶ بهمن ۱۳۸۷ - ۱۴ فوریه ۲۰۰۹

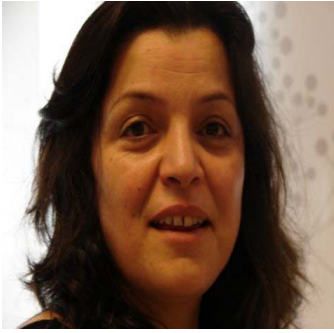
یک دنیای بهتر برنامه حزب را بخوانید و بدست دوستانتان برسانید!

یک دنیای بهتر مانیفست امروز طبقه کارگر علیه سرمایه داری است.

یک دنیای بهتر برنامه حکومت کارگری برای آزادی جامعه است!

به حزب اتحاد کمونیسم کارگری کمک مالی کنید!

گفتگو با نسرين رمضانعلی در باره جنبش کارگری



کدامین موانع اصلی روبرو هست و تردیدی هم ندارم هر کدام به نیت بهتر کردن موقعیت طبقه کارگر تلاش می کنند.

در مورد افزایش دستمزدها موانع زیاد است. قطعه قطعه کردن کارگران زیر شرکتهای پیمانی و انواع قراردادهای قانون های من درآوردی و پراکندگی و فقدان تشکل و این وضعیت که برشمرم همه موانع یک مبارزه جدی برای افزایش دستمزد است. امسال حرکتی برای جمع کردن امضا توسط عده ای از فعالین کارگری صورت گرفت که از بنیاد ایراد داشت. ما در مورد این ایرادات و نتایج آن صمیمانه هشدار دادیم. امروز میبینید که نه خبری از این تومار هست و نه کسی امیدی به گرفتن دستمزد بیشتر در پس این حرکت دارد. نفس حرکت بسیار خوب و قابل پشتیبانی بود اما سبک کار و تلقی آماتور و بعضا متوهم به نهادهای حکومتی همیشه نتیجه نامطلوب داده است. کارگران نمیتوانستند به مجامع عمومی متکی شوند و نمایندگانشان را انتخاب کنند، دستمزد مورد نظرشان را اعلام کنند، اختطاری میدادند و کاری در سطح مقدرات میکردند، اگر اینکار میشد در پله بالاتری بودیم اما این روش کار این فعالین نیست. مبارزه برای افزایش دستمزد کماکان مثل بقیه مبارزات پراکنده است و هنوز از یک جنبش وسیع کارگری برای افزایش دستمزدها که جامعه را متوجه خودش کند فاصله داریم. باید ملزومات اینکار را توسط فعالین واقعی کارگری تامین کنیم.

بدون داشتن یک تصویری واقعی از وضعیت و

جهاد نصر می گفت ببین اینها رسماً در ادارات دولتی می گویند شما که گرسنه هستید هر روز دم در این اداره دولتی و آن مقام دولتی هستید، اگر سیر باشید حتما چشمهای ما را هم در می آورید! این نگرش سرمایه دار ایرانی به کارگر است. وقتی یک نماینده دولت که مثلاً در دیوان عدالت تشریف دارد و اینچنین به کارگران پاسخ میدهد باید متوجه شد که رژیم جمهوری اسلامی حیاتش را به گرسنگی و تحمیل بدترین شرایط به طبقه کارگر گره زده است. دنیالزاده سرمایه دار شناخته شده در گیلان که نصف سال را در کشورهای خارجی تشریف دارند، برای بستن قراردادهای چند میلیون و گاها میلیارد دلاری و سرمایه گذاری در همین کشورها پول خرج میکند. اما وقتی کارگر فولاد گیلان دستش در محیط کار قطع می شود چندین وکیل گردن کلفت مفت خور مثل خودش را استخدام کرده که بگویند "بی احتیاطی" کارگران است که در محل کار دچار حادثه شده است و دستش قطع شده است! وقتی یک دفعه دهها کارگر به عناوین مختلف از کارخانه اخراج می شوند و در مقابل اداره کار تجمع می کنند، نماینده روابط عمومی اداره کار و رئیس اداره کار در مقابل این حضرت عالی دولا راست می شوند و بقول یکی از همین کارگران اخراجی "زیر میزی های قابل ملاحظه ای" تحویل اداره کار داده شده تا سکوت کنند و کارگر را مقصر بدانند. دولت ماشین سرکوبش در همین رابطه است از منافع کارگری که شکمش گرسنه است دفاع نمی کند. کارگر کسی را ندارد. برای همین به راحتی کارگر خاتون آباد را به رگبار می گیرند. برای همین به کارگر نساجی شاهو و ناز نخ در مقاطع زمانی خاصی می گویند به ما دستور شلیک دادند. اما طبقه کارگر در ایران دارد با تمامی وجوه این سیاهی می جنگد. میدان را خالی نگذاشته است. تردیدی نیست کسانی که در این زمینه دارند فعالیت می کنند می دانند طبقه کارگر در ایران با

این وضعیت امروز نمیتواند ادامه داشته باشد. کارگران ناچارند علیه وضعیت معیشتی که به آنها تحمیل شده وارد جنگ بزرگتری شوند. باید سیاستهای رادیکال تر و موثرتری اتخاذ شود. باید نیروی وسیع تر و یکپارچه تری به میدان بیاید. ولی این جنگ ادامه دارد و جنگی است برای زنده ماندن و زندگی کردن. طبقه کارگر در ایران با حکومتی می جنگد که اولاً قوانینی کاملاً ضد کارگری دارد و اگر هم جایی قانونی به نفع مثلاً کارگران باشد همین هم رعایت نمی شود. کارگران در ایران یک چیز را متوجه شده اند و آن اینست که دسته جمعی گیر یکی از خطرناک ترین باندهای مافیائی دوره تاریخ افتادند. دولت و کارفرما دست در دست هم دارند و کارگر باید با کل این موجودات روبرو شود.

وقتی دارید با کارگران مراکز مختلف صحبت می کنید می گویند از بالا تا پایین علیه طبقه کارگر متحد شدند. یکبار یکی از کارگران

یک دنیای بهتر: وضعیت جنبش کارگری را چگونه میبینید؟ چگونه اعتراضات جاری در کارخانجات میتواند رژیم را در مورد مساله دستمزد وادار به عقب نشینی کند؟

نسرين رمضانعلی: سرمایه داری ایران طبقه کارگر را به چهارمیخ کشیده است. از نظر اقتصادی کارگر اسیر کار برده وار و قراردادی و روزمزد و ساعتی است. تازه این بخشی است که کار دارد. آنها که بیکارند وضع شان بدتر است. شرکتهای پیمانی مثل کرم به جان کارگران افتاده اند. کارگر و خانواده کارگری در فقر دست و پا میزند. بهداشت و پوشاک و غذا دارد لوکس میشود. گرسنگی و بیماری و نقض عضو روز بروز گسترده میشود. از نظر سیاسی کارگر معترض است. جنگ هر روزه دارد. هر گوشه ایران هر روز اعتراض کارگری است. اما بیشتر این اعتراضات برای حقوقی است که پرداخت نشده و دزدیده شده و یا مزایا و مسائل دیگر. موارد زیادی هم برای اضافه دستمزد و حقوق رفاهی است. تهدید و ارعاب و زدن فعالین کارگری و اخراج بخاطر اعتراض یک نرم روزانه است. دادگاهی و پرونده سازی و شلاق را هم که میدانید. از نظر اجتماعی و روانی کارگر احساس ناامنی شدید دارد. آینده معلوم نیست، کار معلوم نیست، تداوم وضعیت معلوم نیست. فشار همه جانبه روی سر کارگر است. کارگران نمیتوانند توقعات انسانی کودکانشان را پاسخ دهند. فقر و فلاکت کمرشان را شکسته است. اینها مسأل کمی نیستند و بسیاری قدرت قبول یک گوشه آن را ندارند.

با اینحال جنبش کارگری ایران پر تحرک ترین جنبش سیاسی در ایران است. اگرچه هنوز متفرق

گفتگو با نسرين رمضانعلی در باره جنبش کارگری...

سیاستی متناسب با آن هر حرفی تنها آب را در هاون کوبیدن است. یک بار داشتم با یکی از فعالین صحبت می کردم. کمی با عصبانیت، و البته بعدش هم گفت خوب عصبانی هستم و بدل نگیرم، برنامه های مختلفی که از تی وی ها پخش می شود را دنبال می کند. می گفت یکی می آید به ما می گوید اول پای راستت را بگذار بعد پای چپت را! آن دیگری می آید میزند تو سرمان که خجالت نمی کشید به خیابان نمی آید! و یکی دیگر می آید و میزند زیر همه چیز و هی داد می زند بیایید خیابان انقلاب کنید! اینها همانها هستند که می گویند لنگش کن! نمی دانند وقتی کارگری اخراج می شود، دستگیر می شود، شیرازه زندگیش از هم می پاشد. بچه اش مجبور به انصراف از دانشگاه می شود. مجبورند یک وعده غذا را بزنند و غیره. یا همین بحث متشکل شدن. انگاری کارگران از پشت کوه آمدند و نمیدانند اتحاد چیز خوبی است! باور کنید جاهای زیادی هم تجربه کردند که این پیروزی در گرو اتحادشان هست. طبقه کارگر متحد متولد شده است. کسی نمی تواند متفرقش کند. مگر ماشینی که نان شب کارگر را به گرو می گیرد. از این نمونه ها و گفته ها خیلی زیاد هست که اتفاقا طبقه کارگر با تمامی مشکلات و موانع مبارزاتش را به پیش می برد. بگذارید نکته ای جالب بگویم. یکبار یکی از کارگران عسلویه که تو فاز 9 و 10 کار می کرد و مرتب اخبار این منطقه از طرف ما منعکس میشد، برایش جالب بود و می گفت خوب مبارزه من را چرا سایر رسانه های خبری که مدعی دفاع از حقوق کارگر هم هستند منعکس نمیکند؟ و اتفاقا عین همین را و مشابهش را کارگران آجر پزی مشهد گفتند. بنظرم رهبران عملی این مبارزات، همانطور که رژیم اسلامی آنها را زیر ذربین دارد،

آنها نیز نیروهانی که خود را مدعی و مدافع طبقه کارگر می دانند زیر ذربین دارند که هر جریانی چه رابطه ای با آنها برقرار میکند. همین نشان از درجه خوداگاهی طبقه کارگر است.

یک دنیای بهتر: گرایشات ارتجاعی انجمن اسلامی چگونه با رژیم بر سر مساله دستمزد همراهی میکنند؟ سیاستشان در شرایط کنونی چیست؟ و چگونه باید آن ها را افشا کرد؟

نسرين رمضانعلی: در حال حاضر آنچه که انجمن اسلامی نام گذاشته شده است در مراکز کارگری هم وجود ندارند. بنابراین پیمانکاران و کارفرمایان و دولت حتی از این انجمنهای اسلامی که خود موسس آن هستند می ترسند. وقتی چهار کارگر با هم صحبت کنند تنششان میلرزد. اگر دقت بکنید معمولا از خانه کارگر صحبت زیاد است که خود خانه کارگر نه در سطح مراکز کارگری بلکه در سطح شهر تعدادی مدافع دولت و کارفرما را بعنوان خبرنگار گذاشتند که بخش کوچکی از اعتراضات کارگران که دیگر نمی توانند درز بگیرند را منعکس کند. در سازمان جهانی کار نماینده اینها حضور دارد و اینها خودشان را نماینده کارگران جا می زنند. دنیای وارونه ای است. همین سازمانهای جهانی میدانند چه بر سر کارگران می آید و فعالین کارگری در زندانهای مخوف رژیم اسیر اند، اما در مقابل این هم بیدادگری به امثال محبوب تریبون می دهند!

سایست خانه کارگر هم طی سالهای گذشته روشن بوده است. اینها ارگان سرکوب کارگر و سنگر کارفرماها و دولت در مقابل طبقه کارگرند. با همین ها هم مینشینند و هر سال چیزی را تصویب میکنند و مدال به سینه شان میزنند که

دستمزدها را اضافه کردیم! امروز همین آقایان بخشا می گویند امام گفت فقیر نباشد پس به پیش پست سر احمدی نژاد! بخشی هم می خواهند سید خندان را مطرح کنند و کارگران را پشت خاتمی بسیج کنند. طبقه کارگر هم تف می فرستد به این و لعنت به دیگری. بنظرم سیاست یکی به میخ یکی به نعل خانه کارگر در میان کارگران جای ندارد و هیچ کسی هم برایشان تره خرد نمی کند. تنها یک ثانیه سرکوب نباشد کارگران جل پلاس همه شان را جمع میکنند.

یک دنیای بهتر: کانون صنفی معلمان روز پنج اسفند را روز اعتصاب اعلام کرده است. سیاست حزب در این روز و خطایش به فعالین رادیکال و سوسیالیست چیست؟

نسرين رمضانعلی: کانون صنفی معلمان فراخوانی به مناسبت سالگرد اعتراضات داده است. معلمینی که به خیابان آمدند خواستهای برحق خود را طرح کردند. ابتدا سرکوب وحشیانه شدند سپس تعدادی از معلمین اخراج شدند، تعدادی احکام زندان گرفتند، تعدادی تبعید شدند و درست در همان روزهای تجمع صدها معلم در شهرهای مختلف و بخصوص در تهران مورد ضرب شتم قرار گرفتند. سیاست وعده به معلمین و سردواندن و پرونده سازی برای آنها که اعتراض آنها "اقدام علیه امنیت ملی" است. در کنار اعتراضات معلمین شاغل و رسمی، اعتراضات مکرر معلمین حق التدریسی بوده که مرتب در سال جاری در جریان بوده و بارها در مقابل ادارت دولتی و آموزش پرورش تجمع کردند و هر بار یکی از نمایندگان دولت به دادن وعده های پوچ آنها را به خانه فرستادند.

معلمین بعنوان نیروی مزد بگیر این کشور وضعیتی بهتر از

کارگران و پرستاران ندارند. تعرضی که سازمان داده شده است علیه کل مزدبگیران است. محدودیتهای که برای معلمین ایجاد می شود هر روز دارد بیشتر و بیشتر می شود. اتفاقا اخیرا از طرف آموزش و پرورش کل کشور بخشنامه ای به تمامی مدارس ارسال شده که هر معلمی به هر دلیلی از طرف نیرو انتظامی دستگیر شود اخراج خواهد شد. البته در این بخشنامه از تخلف مالی اسم برده شده است. میلیارد میلیارد آقایان پول بالا میکشند. کسی کاری ندارد اما معلمین برای دستگیری از طرف نیروی انتظامی اخراج میشوند! تعداد معلمین اخراجی، تبعیدی، احضار شده ها، معلمینی که توبیخ شدند را اگر حساب کنیم هیچ معلمی نیست از دست اینها قصر در رفته باشد. چند وقت پیش معلمی در یکی از روستاها تدریس می کند برایش توبیخ رفته و اعلام شده عدم رعایت شئونات اسلامی و توبیخ همراه با کسری حقوق! خودش هم خنده اش گرفته بود. می گفت مسئله اصلا رعایت حجاب و شئونات اسلامی نیست. وقتی قضیه را دنبال میکند، از استان می گویند که اهالی روستا گفتند معلم اینجا نالایق است! حالا معلوم نیست واقعا اهالی روستا گفتند یا هدفشان اینست که همین چند بچه هم محروم شوند از مدرسه. معلمی دیگر تعریف میکرد از اعتراضات چند سال پیش که معلمین رفتند جلوی آموزش پرورش و اعتراض کردند به کمبود امکانات، پایین بودن حقوقها، و نبود شرایط و امکانات مدرن سیستم آموزشی. می گفت خیلی از خانوادهها و دانش آموزان ما را حمایت کردند و این پیروزی و موفقیت آندوره یک بخش مهمش متحد بودن دانش آموزان و خانواده ها بود. میگفت بعد تعدادی مفت خور و باجگیر را استخدام کردند که زنگ بزنند به خانواده های دانش آموزان و تفرقه میان خانواده ها و دانش آموزان و معلمین ایجاد کنند.

نکته مهم در مورد این اعتراض اینست که گرایشات ملی مذهبی تلاش دارند

اخباری از اعتراض کارگران پالایشگاه اصفهان

بنا به خبر دریافتی، روز یکشنبه فردی از تهران که ظاهراً مسئول مالی پایشگاه است به اصفهان سفر کرد و در پالایشگاه و میان کارگران حضور یافت. سفر مسئول امور مالی بخاطر اعتراضات کارگران بود که در ساعات اضافه کاری در اعتصاب به سر بردند و سرکار حاضر نشدند. وی در میان کارگران ابتدا شروع به تملق گوئی و توضیح موقعیت آنها کرد و عنوان میکند من آمده ام مشکلات شما را حل کنم. در پاسخ کارگران خواستهای خود را اعلام کردند و ایشان چیز تازه ای نداشتند که بگویند. صرفاً گفت آمده که به کارگران بگویند باید به همین قانع باشند!

کارگران خواستهای خود را مبنی بر امکانات بیشتر در محل کار، افزایش حقوقها، و پرداخت یک نیم برابر حقوق در ساعات اضافه کاری را مجدداً طرح کردند و همینطور در باره رفتار نامناسب پیمانکاران نارضایتی خود را اعلام کردند. مامور مالی هم اعلام کرد که سخنان شما را شنیدم و به تهران برمیگردم و بررسی میکنم و سریع به شما اعلام خواهم کرد که پاسخ ما چیست.

بعد از دو روز ایشان زحمت کشیده و به کارگران اعلام کرده است که هیچ کاری از دست ما ساخته نیست! برای اینکه شما وقتی قرارداد بسته اید باید دقت میکردید که در آن چی نوشته شده است و تا اتمام قرارداد باید به همین رضایت بدهید!

لازم به ذکر است که اکثریت کارگران تا پایان امسال قرارداد دارند و کارگران می دانند سیاستی که پشت این پاسخ است بعید نیست به عدم تمدید برخی قراردادها و حتی اخراج منجر شود.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۱۸ فوریه ۲۰۰۹ - ۳۰ بهمن ۱۳۸۷

گفتگو با نسرين رمضانعلی در باره جنبش کارگری...

میزند. حزب ما باید نماینده بردن اعتماد و پرچم سیاسی و سازمان مبارزه در مقابل این وضعیت باشد.

یک دنیا بهتر: چگونه میتوان این روز را به یک روز مهم اعتراض اجتماعی بر علیه سرمایه و دولت اسلامی تبدیل کرد؟ شعارها و مطالبات و مفاد قطعنامه ها چه باید باشد؟

نسرين رمضانعلی: قبل از هر چیزی بنظرم باید معلمین منعکس کننده شرایط تحصیلی دانش آموزان هم باشند و از آنها و خانواده هایشان بخواهند این اعتراضات را حمایت کنند. معلمین بخشی از مزدگیران جامعه هستند و باید بخواهند از طبقه کارگر که آنها را حمایت کند و در اعتراضات آنها حضور داشته باشند. معلمین باید اعلام کنند اعتراض و اعتصاب حق بدون قید و شرط ماست! تشکلهای مستقل و تشکیل مجامع عمومی معلمان حق ماست. معلم باید اعلام کنند کارگر و معلم و مزدگیران حق دارند از زندگی مرفه برخوردار باشند. رفع هر گونه تبعیض و نابرابری باید لغو گردد. رسماً آپارتاید جنسی را محکوم کنند و اعلام کنند حقوق برابر در مقابل کار برابر. معلمین باید خواهان آزادی بیان باشند. در این روز باید اعلام شود مدرسه جای پرورش استعدادها و خلاقیت کودکان است نه جای جهل و خرافه. افزایش حقوق، کاهش ساعتهای کاری. معلمین باید خواهان آزادی تمامی معلمین دستگیر شده و آزادی فرزند کمانگر شوند. اعلام کنند دست نیروهای سرکوبگر از محیط آموزشی کوتاه! این خواستها را باید در حدی که ممکن است وسیعاً در جامعه اعلام کنند و در اجتماعات و در مدارس و در قطعنامه ها و بیانیه ها به آن اشاره کنند. معلمین نباید خطاب به سران رژیم صحبت کنند و یا درد دل کنند و حقشان را گدائی کنند بلکه باید خطاب به مردم خطاب به طبقه کارگر خطاب به دانشجویان خطاب به دانش آموزان صحبت کنند و اعلام کنند آینده فرزندان این جامعه در گرو رفاه و آسایش و امنیت و آزادی و برابری است. *

برای آبرو نداشته خاتمی آبرو دست و پا کنند و تلاش دارند اعتراضات معلمین را پشت او و انتخابات رژیم ببرند. کار مهمی که فعالین رادیکال و کمونیست و چپ باید انجام دهند اینست که در مقابل این گرایش قاطعانه بایستند. به همین دلیل در گوشه و کنار زمزمه هائی هست که گویا بخشی از معلمین در اعتراض به این گرایش نمی خواهند در تجمعات روز ۵ اسفند شرکت کنند. تلاش ما در این فرجه باقیمانده متقاعد کردن این بخش بوده که نه تنها باید شرکت کنند بلکه باید تلاش کنند در ابعادی خیلی گسترده نیروی معلمین و دانش آموزان و خانواده ها را بسیج کنند. فعالین رادیکال و سوسیالیست باید نه تنها بر خواستهای برحقشان تاکید کنند بلکه باید نماینده خواستهای دانش آموزان نیز باشند. خواستهای همچون محیطی سکولار برای آموزش و پرورش، برخورداری از امکانات جهت پرورش استعدادها و خلاقیتها، ایجاد کلاسهای درسی با استاندارد بالا، امکاناتی همچون آزمایشگاههای مدرن و دسترسی به کامپیوتر و وسایل ورزشی از خواستهای دانش آموزان است.

یا مثلاً لغو هرگونه شهریه که در آغاز سال تحصیلی طبق آمار رسمی دولت بیش از یک میلیون کودک مجبور به ترک تحصیل شدند و یا نتوانستند به مدرسه بروند. معلمین رادیکال و کمونیست و فعالین این عرصه زمانی می توانند ابعاد اعتراضات خودشان را گسترده کنند که از خواستهای دانش آموزان و خانوادههای دفاع کنند. با اینحال مسئله اساسی تا به معلمان مربوط است تشکلهای مستقل و اتکا به مجمع عمومی مدارس برای بدست دادن سیاست مستقل در این اعتراض است. رژیم جمهوری اسلامی برای بهم ریختن صفوف مبارزاتی بی اعتمادی را دامن





هیئت دائر دفتر سیاسی حزب پاسخ میدهد

در باره دو قطعنامه حزب؛

سندیکالیسم، کمیته های کارگری

یک دنیای بهتر: از قطعنامه حزب در مورد تشکلات موسوم به "کمیته های کارگری" مانند، کمیته پیگیری، کمیته هماهنگی، اتحادیه آزاد کارگران و غیره شروع میکنیم. پلنوم چهارم حزب نقدی کلی را به این تشکلات مطرح میکند. سئوالات بسیاری در این رابطه مطرحند: در درجه اول چرا انتقاد؟ آیا بالاخره وجود جمعهایی که مسائل کارگری را به شکلی که خود مناسب میدانند مطرح میکنند و از حقوق و مطالبات کارگری دفاع میکنند، کافی نیست که بجای نقد از آنها دفاع کرد؟ نقد پایه ای شما به این تشکلات چیست؟ وجه مشترک این تشکلات چیست که همه آنها را در یک مجموعه واحد نقد میکنید؟ چرا این تشکلات ظرف توده ای طبقه کارگر نیستند؟ چرا نمیتوانند تبدیل به چنین ظرفی بشوند؟ مساله چیست؟

علی جوادی: نقد ما بر سر موجودیت و یا چرایی وجود چنین تشکلاتی نیست. مسلماً وجود هر جمع و تشکلی که بنحوی اخبار اعتراضات کارگری را منعکس میکند، به نوعی و در ظرفیت خود از حقوق کارگران دفاع میکند، مثبت و قابل دفاع است. نقد ما در این سطوح نیست. قطعنامه پلنوم به مساله تشکلات توده ای طبقه کارگری میپردازد و کارنامه این تشکلات را در این چهارچوب مورد بررسی قرار میدهد. این تشکلات (کمیته پیگیری، کمیته هماهنگی، کمیته ایجاد، اتحادیه آزاد کارگران و...) اعلام کرده اند که ابزار و مجرای برای شکل دادن به تشکلات توده ای طبقه کارگر هستند. اما کارنامه عملی چند ساله آنها تماماً خلاف این اهداف اعلام شده را نشان میدهد. ترانزنامه کنونی آنها بیانگر واقعیت دیگری است. تفرقه،

این مجموعه بعضاً ظرف "کارگری" گرایشات متفاوت سیاسی در جامعه است. شاید با چند درجه اغماض بتوان گفت که کانونهای مدافع حقوق کارگران هستند. خلاصه کنیم این جریانات مجرای برای ایجاد تشکل توده ای کارگران نیست. بیراهه های هستند که باید جایگاه و مکانشان بطور واقعی روشن شود. خنثی کردن تأثیرات منفی این جریانات یک وظیفه فعالین کارگری رادیکال و سوسیالیست و رهبران عملی کارگری است.

یک دنیای بهتر: در قطعنامه مطرح شده است که اینها تشکلات توده ای طبقه کارگر نیستند. شاید پاسخ داده شود که به غیر از "اتحادیه آزاد کارگران" هیچکدام هم چنین ادعایی نکرده اند. نتیجتاً نقد بر سر چیست؟ نقد شما به کارنامه عملی و تاکتونی آنها چیست؟ ثمره تاکتونی شان کارشان چیست؟ چرا این تشکلات این چنین اسیر سکتاریسم و فرقه گرایی شده اند؟ دلایل ویژه و خاص این مساله کدام است؟

آذر ماجدی: این تشکلات بعنوان کمیته های ایجاد تشکلات توده ای طبقه کارگر شکل گرفته اند، یعنی هدف خود را سازماندهی تشکلات توده ای کارگری قرار داده اند. چند سال پس از تشکیل، اینها نه تنها نتوانسته اند به یک تشکل توده ای کارگری شکل دهند، بلکه خود نیز تکه تکه شده اند. این سرنوشت محتوم چنین تشکلاتی است.

باید توجه داشت که گرایشاتی که اقدام به ایجاد چنین نهاد هایی کرده اند، متعلق به گرایشات چپ غیرکارگری و بعضاً پوپولیستی هستند. اینها عملاً خود را نایب کارگران قلمداد

کارگری میتواند کوچک باشد، میتواند بزرگ باشد. اما یک واقعیت مسلم است. از ابتدا تشکل توده ای بخشی از طبقه کارگر است. این اساس انتقاد ما به این مجموعه است.

آیا نباید حساب "اتحادیه آزاد کارگران" را جدا کرد؟ بالاخره این جریان مدعی است که تشکل اتحادیه ای کارگران است. اگر کمیته های ذکر شده اعلام کرده اند که هدفشان شکل دادن به تشکل توده ای کارگران است. این جریان پا را فراتر گذاشته و خود را تشکل توده ای اعلام کرده است. این گامی به جلو نیست. چند گام به عقب است. این جریان تشکل توده ای هیچ بخشی از کارگران نیست. یکاش بودند. مانند سایر کمیته های پیگیری و هماهنگی در برگزیده فعالین کارگری هستند، اما تشکل هیچ بخش معینی از طبقه کارگر نیستند. در اساسنامه خود ادعا میکنند که "از اتحاد داوطلبانه کلیه کارگران و مزد بگیران و کارگران اخراجی و بیکار تشکیل شده است" معنای واقعی این ادعاها این است که تشکل هیچ صنف و رسته و یا واحد تولیدی ای نیستند. میگویند اتحادیه اند اما فاقد مختصات پایه ای یک تشکل اتحادیه ای و سندیکایی هستند. خود را "ظرفی برای رسیدن تمامی کارگران ایران به خواسته هایشان" میدانند! معلوم نیست تفاوتشان با احزاب سیاسی کارگری چیست؟ ایجاد تشکل توده ای کارگری مستلزم جدیت و درایت بیشتری است. این تشکل بیشتر به کاریکاتور یک تشکل توده ای شبیه است.

شاید پرسیده شود اگر این تشکل ها ظرف توده ای طبقه کارگر نیستند، نمیتوانند هم بشوند، پس چه هستند؟ واقعیت این است که

سکتاریسم، انشقاق در صفوف کارگران، به میزانی که این تشکلات مطرح بوده اند، نتیجه کارشان است. این یک ارزیابی کاملاً ابژکتیو از موقعیت و نقش و عملکرد تاکتونی این جریانات است. به مشغله هایشان نگاهی بیندازید مساله بسادگی قابل اثبات است. بسیاری از فعالین کارگری در تماسهای مکرر با ما بر این نقش و جایگاه این تشکلات تاکید دارند.

این جریانات تشکلات توده ای کارگران نیستند. علاوه بر این مجرا و ظرفی هم برای ساختن چنین تشکلاتی نیستند. تشکل توده ای کارگران نمیتواند خارج از محیط کار و فعالیت تولیدی شکل بگیرد. ایجاد تشکل کارگران امر خود کارگران است. باید متکی بر اتحاد و تشکل توده ای کارگر در مراکز کاری در هر گوشه ای از جامعه باشد. نمیتوان بجای کارگر و یا به نیابت از کارگر تشکل توده ای کارگری ایجاد کرد. تشکل توده ای کارگر بنا به تعریف باید در برگزیده توده کارگر باشد. باید بتواند دست کارگران را در دست هم بگذارد. متحدشان کند. متشکل شان کند. و برای خواستها و مطالباتشان قدم بردارد. یک وجه مشترک این جریانات، مستقل از سیاستهایی بر آنها حاکم است، شکل گرفتن در خارج از واحدهای کاری کارگر است. این نطفه ای است که خارج از رحم شکل گرفته است. هیچ لابراتواری هم نیست که بتواند این نطفه را در شرایط آزمایشگاهی به موجود مورد نظر تبدیل کند. این تشکلات فاقد خصوصیات اولیه و ژنتیکی هر تشکل کارگری توده ای هستند. سندیکا نیستند، مجمع عمومی نیستند. شورا نیستند. نمیتوانند هم بشوند. مساله این نیست که بزرگ شوند تبدیل به تشکل توده ای کارگری میشوند. بچه فیل از بچگی فیل است. یک تشکل

در باره دو قطعنامه حزب؛

سندیکالیسم، کمیته های کارگری...

کرد.

یک جریان با مشغله ها و سنت غیرکارگری و بی ربط به مبارزه جاری طبقه، عملا در فعالیت خود هر روزه با تناقضات متعدد روبرو می شود. عدم توان در پاسخگویی به این تناقضات این جریانات را تکه تکه میکند. در یک کلام زیان عملی و واقعی چنین تشکلاتی بیش از منفعت آن است. تلاش برای ایجاد تشکلات توده ای طبقه باید در محیط کار و در دل مبارزه جاری انجام گیرد. فعال کارگری و رهبر عملی باید برای اتحاد کارگران بطور دائم بکوشد. این تلاش به بهترین شکلی در مجمع عمومی کارگران متبلور میشود.

یک دنیای بهتر: اتحادیه آزاد کارگران خود را یک تشکل توده ای کارگری میدانند. نقد شما به این مساله چیست؟ بالاخره عده ای جمع شده اند و میگویند میخواهند تشکل توده ای کارگران باشند. آیا نقد به این است که به مرکز کارگری معینی مربوط نیستند؟ آیا انتخاب کلمه "آزاد" به این معنا نیست که آزاداند و به محیط کاری معینی مرتبط نیستند. از اینرو میتوانند در هر کجا کارگران را متشکل کنند؟ چرا این تشکل نمیتواند به تشکل توده ای طبقه کارگر منتج شود؟

سیاوش دانشور: ایجاد سازمانهای توده ای کارگران امر خود کارگران است. تشکل کارگری ضرورت و نیاز مبارزه روزمره و بدون وقفه و در جریان کارگر است. لذا تشکل توده ای به محیطهای کار مربوط است و حضور توده کارگر در این تشکل اولین پیش فرض آنست. اصولا هر سازمانی از کارگران و مربوط به طبقه کارگر بدون رابطه مشخص و قابل تعریفی با سوخت و ساز مادی طبقه معنی ندارد. اگر "عده معین" مورد اشاره عده ای از کارگران مثلا پتروشیمی یا ماشین

میکند. به همین دلیل است که میتوانند تشکیل چنین نهادهایی را توجیه کنند. در غیر اینصورت چه ضرورتی یا دلیلی برای ایجاد چنین نهادهایی میتوان ارائه داد؟ تشکلات توده ای طبقه کارگر فقط در محل کار کارگران میتواند شکل بگیرد. در هر محیط کاری، عناصر فعال برای ایجاد تشکلات توده ای کارگری میکوشند، اما این تلاش از درون محیط کار میتواند انجام گیرد. در حالیکه این نهادها از تعدادی کارگر و تعدادی افراد علاقمند به جنبش کارگری تشکیل شده است که بر سر نوع تشکلات و مباحث دیگر به بحث و جدل مشغولند. مباحثی که ربط چندانی نه به مبارزه واقعی و جاری کارگری دارد و نه به سوخت و ساز مبارزه کارگران. مشغله های این جریانات کاملا به مبارزه جاری کارگران بی ربط است. این مشغله ها و مرزبندی های سیاسی این جریانات عملا به تفرقه درون طبقه کارگر و رشد سکتاریسم دامن میزند.

در زندگی واقعی نیز این "کمیته های ایجاد" متعدد عملا نتوانسته اند نفوذی در میان جنبش کارگری پیدا کنند و عملا پروژه شان به شکست انجامیده است. مساله اینجاست که تاثیر محدود این نهادها در میان جنبش کارگری منفی بوده است. ایجاد آشفته گی فکری و دامن زدن به تفرقه در میان طبقه کارگر حاصل تلاش این سازمانها بوده است. سکتاریسم از خصوصیات ذاتی سنت حاکم بر این جریانات است. به این ترتیب علیرغم، هدف اعلام شده، این تشکلات بجای اتحاد در میان طبقه کارگر به تفرقه در میان طبقه دامن می زنند. علت تکه تکه شدن خود این جریانات را نیز باید در حاکمیت این خصوصیت و تناقض موجود میان هدف اعلام شده آنها و پراتیک سکتاریستی و بی ربط به مبارزه جاری کارگران جستجو

سازیهایی باشند که میخواهند تشکل محیط کارشان را ایجاد کنند و نه تشکلی بیرون محیط کار هیچ ایرادی ندارد و بسیار هم خوب است. اینجا بحث برسر یک تشکل معین با هر سیاستی نیست. بحث عموما در باره ویژگیهای یک سازمان کارگری است. وقتی ما داریم راجع به یک سازمان دربرگیرنده کارگران صحبت میکنیم بدوا داریم راجع به ارگانیکسی از طبقه حرف میزنیم و با این فرض به موضوعات دیگر مانند؛ سیاستهای این تشکل، روشها و سنت فعالیت آن، برخورد مسئولانه اش به منافع کل طبقه و یا برعکس سکتاریسم آن، جایگاهش در روند متشکل شدن و متشکل کردن کارگران، کارنامه دوره ای آن و غیره حرف میزنیم. اما اینجا ما با هیچکدام از این مفروضات روبرو نیستیم. ما با نهادی روبرو هستیم که اول قرار بود کارگران بیکار را متشکل کند و موضوع بیکاری و کارگر بیکار را بعنوان امر طبقه در مبارزه با بیکاری همراه با بخش شاغل به پیش برد. یا لاقل هر ویژن نسبتا قابل قبول از سازمانی که ادعای متحد کردن ارتش بیکاری را دارد نمیتواند بر این مفروضات متکی نباشد. اما اتحادیه کارگران بیکار در عمل و علیرغم هر نیت و هر تلاشی نه فقط نتوانست بیکاران را جمع کند، نه فقط طرحی برای متشکل کردن کارگران بیکار و یا آماده بکار نداشت، نه فقط آنها را در دفاع از حقوقشان بمیدان نکشید، و یا مسئله بیکاری و مبارزه با آن را به یک سیاست و جبهه نبرد ارتقا نداد، بلکه در متن این تناقضات تلاش کرد صورت مسئله و فلسفه وجودیش را خط بزند. تغییر نام از اتحادیه کارگران اخراجی و بیکار به "اتحادیه آزاد کارگران" ضرورتش بدوا میزان اعضای شاغل نبود بلکه انتقال این تناقضات به مرحله جدیدی بود.

ایراد اول ما اینست که سازمان کارگری نمیتواند بیرون محیط کار و فارغ از کارگر و مبارزه

کارگری ایجاد شود. چنین سازمانهایی در گام اول خود با این تناقض وحشتناک روبرو میشوند و در بهترین حالت سیاست شان "تاکید بر ایجاد رابطه با کارگران در مراکز کار" است. یعنی "تشکل کارگری" مورد ادعا تازه می رود که با طبقه کارگر "پیوند" برقرار کند! همین تناقض، مستقل از اینکه هر عضو این اتحادیه چگونه فکر میکند و یا حتی مستقل از اینکه سیاست رسمی آن چیست، نشانگر ابقای یک سنت غیر کارگری چپ ناسیونالیست و غیر کارگری است که بجای اینکه کارگر را در مرکز و محیط کار حول مسئله روزش متشکل کند، او را از دینامیزم حرکت و مبارزه اش بیرون می آورد و در هسته ها و کمیته ها و نهادهایی بیرون واقعیت سیاسی و مادی طبقه بطور سوزنی متشکل میکرد. امروز همین سنت را در فعالیت اتحادیه و دیگر کمیته ها میبینید. تشکلهایی بیرون محیط کار و مبارزه و اعتراض کارگران و در بهترین حالت بعنوان منعکس کننده بخش ناچیزی از اعتراضات کارگران که خود آنها در بیشترشان نه حضور داشتند و نه نقشی جدی ایفا کردند. تردیدی نیست انعکاس اعتراض طبقه کارگر بارزش است اما کار "تشکل توده ای کارگری" نمیتواند به کار یک خبرنگار آماتور تقلیل یابد. سازمان یا جمعی از فعالین سیاسی و اجتماعی و یا کارگران بیکار و یا حتی فعالین کارگری که جانی مشغول کارند سازمان همان جمع معین نام دارد و نه تشکل توده ای کارگران. تشکل توده ای کارگران صاف و ساده تشکل توده کارگران یک مرکز تولیدی و صنعتی است. اگر این نیست، هرچه باشد، تشکل توده ای کارگری نیست. چنین جمع هائی به همین دلیل ساده قابلیت و ظرفیت تبدیل به تشکل توده ای کارگران را ندارند. چون تنها زمانی این امر ممکن است که کارگران بجای ایجاد تشکل خود در محیطهای کار بیایند و عضو این تشکل معین فرامحیط کاری شوند. روشن است هیچ سازمان شهری و منطقه ای و سراسری کارگران نمیتواند بدون تشکل پایه یعنی تشکل محیط کار معنی داشته باشد. حتی هیئت

در باره دو قطعنامه حزب؛

سندیکالیسم، کمیته های کارگری...

موسس سندیکاها هم تلاش دارند بالاخره در محیطهای معین کار سندیکا ایجاد کنند و همان را بدوا تثبیت کنند.

ایراد دیگر که با اولی ربط مستقیم دارد اینست که سنتهای کار چنین تشکلهائی نمیتواند متکی بر سنتهای واقعی مبارزه کارگری و منطبق با منافع آتی و آتی طبقه باشد و چپ رویها و راست رویهای سیاسی و یا مشغله هائی که ربطی غیرمستقیم هم به منافع فوری و نیازهای مبارزاتی طبقه ندارد از همینجا در می آید. ما مخالف جمع شدن کارگران در اشکال مختلف نیستیم. تلاش ما اینست که مجموعه حرکت طبقه کارگر بتواند به قدرت و انسجام و اتحاد بیشتر طبقاتی منجر شود. مادام که کارگر از تشکلهای مستقل خود محروم است باید برای ایجاد آنها تلاش کرد و اشکال مقهور و پیشبرنده را نشان داد. سیاستی که در فقدان تشکلهای کارگری کاریکاتوری از آنها را بعنوان "تشکل توده ای کارگری" میپذیرد و آن را رواج میدهد، تنها آگاهانه و یا ناآگاهانه برای ایجاد تشکلهای واقعی کارگری مانع ایجاد میکند. از نظر سیاسی این یک عقب نشینی سنت رادیکال کارگری در مقابل سنتهای طبقه متوسط ناراضی و ناسیونالیسم چپ است. تسلط این سنتهای غیرکارگری بر این نهادها را تنها در عملکرد و سیاستهایشان قابل دیدن نیستند بلکه در رابطه ای که با بیرون خود برقرار میکنند نیز قابل مشاهده است. متأسفانه افرادی منتسب به اتحادیه یا واقعا عضو اتحادیه، همواره پاسخ نقد اصولی و متین و مسئولانه را با ادبیات عقب مانده و ضد کارگری پاسخ دادند. این ضد انتقادی بودن و سکتاریسم مفرط این قبیل نهادها البته ویژگی هر سنتی باشد ویژگی گرایشات واقعا کارگری

نیست. چون هر درجه از تشکل کارگر معطوف به منافع عمومی و مصالح فوری و درازمدت کارگران است و اتحاد و همسرنوشتی در آن عنصر تعیین کننده و پیشبرنده است.

یک دنیای بهتر: قطعنامه دیگر پلنوم در مورد سندیکالیسم است. بنظر میرسد وقتی به سندیکالیسم برخورد میشود به غیر از مدافعین آشکار سندیکالیسم برخی از مدافعین خجول آن نیز تلاش میکنند تا با گرد و خاک هر نقدی به سندیکالیسم را نقدی به سندیکا و تشکل کارگری قلمداد کنند. چرا؟ تفاوت چیست؟ چرا حزب اساسا بر جنبش مجمع عمومی و شورا در مقابل سندیکا تاکید دارد؟

علی جوادی: مساله مسلما در عدم درک و شناخت این جریانات از مسایل پایه ای مبارزه کارگری نیست. مساله بر سر تعلق به گرایش معینی در صفوف اعتراض کارگری است، گرایشی غیر کمونیستی. این گرایشی است که نمیتواند از سنت و عملکرد خویش بر مینای واقعیت وجودی خودش دفاع کند. گرد و خاک میکند تا حقیقت نقد کمونیستی را بپوشاند.

سندیکالیسم یک گرایش سیاسی و اجتماعی معین در صفوف طبقه کارگر است. تاریخ روشن و داده شده ای دارد. سنت سیاسی معینی است. افق معین و تعریف شده ای دارد. برخلاف تصور بسیاری از ساده اندیشان صرفا یک گرایش کارگری نیست، یک رکن جنبش وسیعتری در جامعه است. سندیکالیسم آلترناتیو مشخص رفرمیسم و سوسیال دمکراسی بعنوان یک جریان تعریف شده سیاسی و طبقاتی برای سازماندهی کارگران است. محافظه کاری، بوروکراسی و فعالیت در

چهارچوب قوانین سرمایه داری و نظام موجود از ارکان آن هستند. انتقادی به نفس کار مزدی و استثمار کارگر ندارد. برای بهبود معیشت کارگران تلاش میکند، اما تلاشی در چهارچوب نظام کارمزدی موجود. کم توقع و قانونگرا است. کارنامه این گرایش در سطح جهانی و در جوامع صنعتی پیشرفته تر در عین حال نشاندهنده تلاش برای تحمیل قراردادهای عسرت بار به کارگران است. کمتر رهبر سندیکالیستی را در این جوامع پیدا میکنید که در دوره تلاطم سیاسی اعتراض کارگران را خوابانده باشد، آن را کنترل و مهار نکرده باشد. در ایران سندیکالیسم به لحاظ اجتماعی و سیاسی بیانگر نوعی نگرش توده ایستی است. ما منتقد پیگیر سندیکالیسم بمتابه یک گرایش سیاسی و اجتماعی هستیم. در عین مبارزه برای بهبود شرایط کار و زیست طبقه کارگر در عین حال خواهان نابودی شرایطی هستیم که بخشی از جامعه ناچار میکند تا برای گذران زندگی و تامین معاش نیروی کار را بفروش برساند.

اما سندیکا یک تشکل توده ای کارگر است. میتواند حاصل تلاش سندیکالیستها باشد، میتواند حاصل تلاش گرایش سوسیالیستی طبقه کارگر در زمینه هایی باشد. آنچه در درجه اول برای ما مطرح است این است که ما از هر تشکل مستقل توده ای طبقه کارگر قاطعانه دفاع میکنیم. ما مسلما الگو و سازمان مورد نظر خود را در جنبش کارگری مطرح میکنیم. ما فعالین جنبش شورایی طبقه کارگر هستیم. اما به قول منصور حکمت از هر دو خشتی که کارگر روی هم گذاشته باشد دفاع میکنیم. میکوشیم آن را به جهتی سوق دهیم که ابزاری برای ایجاد عمیقترین تغییرات در زندگی توده های کارگر باشد. ما در سندیکاهای مستقل کارگری فعالیت میکنیم. در این سندیکاها گرایش خودمان را شکل میدهیم. تلاش میکنیم که

سندیکاهای موجود را هر چه بیشتر به تشکل شورایی طبقه کارگر نزدیک کنیم. وجود هر تشکل توده ای کارگری برای طبقه ما یک دستاورد کارگری است که بر سرمایه و حکومت اسلامی علیرغم دستگاه سرکوب و تلاشهای تفرقه افکنانه شان تحمیل شده است. دفاع قاطع از موجودیت سندیکا، تلاش برای حاکم کردن مکانیسمهایی که منعکس کننده اراده عملی توده کارگر باشد، تلاش برای حاکم کردن سیاستهایی که بهترین وجه مبارزه فی الحال موجود کارگر را به پیش ببرد، از ارکان کار ما در هر سندیکای واقعی کارگری است. ما در عین حال منتقد سیاسی و عملی سندیکالیسم هستیم.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری بر جنبش مجمع عمومی و شورا تاکید دارد. ما فعالین این جنبش هستیم. مساله این نیست که سندیکا و شورا دو الگوی تشکل در مقابل کارگران هستند که کارگران گاهی این را انتخاب میکنند و گاهی دیگری را. این دو تشکل در عین حال اشکال سازماندهی دو جنبش متفاوت اجتماعی در صفوف طبقه کارگر هستند. به تاریخ و سنت و افق متفاوتی تعلق دارند. طرحهایی بدون پیشینه و تاریخ و محتوای اجتماعی نیستند. بر خلاف تصور برخی فقط "یک ظرف" نیستند. ظرف یک سنت و جنبش سیاسی و اجتماعی معین هستند. جنبشهایی که در مقاطع بسیار در همسویی با یکدیگر و در مقطعی نیز در تقابل با یکدیگر قرار داشته اند.

ما فعالین جنبش شورایی طبقه کارگر هستیم. جنبش مجمع عمومی و شوراهای کارگری را جنبش و تشکل مناسب و مطلوب تری برای تشکل توده ای طبقه کارگر میدانیم. میتوانیم مطلوبیت و قابلیت این تشکلات را در هر زمانی اثبات کنیم. مجمع عمومی کارگری امروز یک آلترناتیو عملی کارا برای سازماندهی اعتراض کارگری در مقابله با سرکوب وحشیانه حکومت اسلامی و بورژوازی است. محدود به قانون و

در باره دو قطعنامه حزب؛

سندیکالیسم، کمیته های کارگری...

چهارچوبهای قانونی در جامعه نیست. تجمع اعتراضی است. نطفه اش در دوران اعتراض و اعتصاب کارگر شکل میگیرد. تشکل آترناتیو است. میتواند سرعت تشکلات زرد و اسلامی "کارگری" را در هر اعتراضی به کنار زند. متکی بر قدرت کارگر معترض است. در مقابله با سرکوب رژیم اسلامی و حفاظت از نمایندگان کارگری دارای قابلیت‌های بسیار بالایی است. میتواند با روتین شدن به شوراهای کارگری تبدیل شود. مجمع عمومی سازمانیافته و روتین شده سازمان پایه شورای کارگری است. من تمامی فعالین کارگری را به مطالعه مباحث منصور حکمت در این زمینه جلب میکنم.

یک دنیای بهتر: محورهای نقد به سندیکالیسم چیست؟ یک رکن مهم نقد سندیکالیسم بر اساس تجربه تاریخی عملکرد سندیکالیسم در اروپا و آمریکا است. در صورتیکه در جنبش کارگری در ایران سندیکالیسم تاریخ مشابهی ندارد. رژیم اسلامی و همچنین رژیم سلطنت هر نوع تشکل کارگری را سرکوب میکردند و میکنند. آیا نباید برخورد متفاوتی به سندیکا در ایران کرد؟ تفاوتها چیست؟ تشابهات کدامست؟

آذر ماجدی: طبقه کارگر ایران عمدتاً بعلت وجود دیکتاتوری و سرکوب شدید دولت بورژوازی از وجود تشکلات توده ای خود محروم بوده است. گرایش اتحادیه ای یا سندیکالیسم فاقد یک سنت پایدار در میان طبقه کارگر ایران است. لذا شاهد بودیم که در دوران انقلابی 1357 گرایش شورایی از اقبال بیشتری در میان کارگران برخوردار شد. اکنون در هیچ کجای دنیا گرایش اتحادیه ای یک گرایش خودبخودی

کارگری نیست. یعنی ایجاد اتحادیه یا سندیکا بعنوان آترناتیو تشکل توده ای، بطور خودبخودی به ذهن کارگران خطور نمی کند. سنت اتحادیه ای اکنون یک سنت پایدار با تاریخی مشخص و طولانی در میان طبقه کارگر جهانی است. بنظر من تجربه جنبش کارگری ایران در دوران 1357 نیز سندی بر صحت این ادعا است.

اتحادیه های کارگری، صرفنظر از محل شکل گیری شان، دارای یک سری خصالت های پایه ای هستند. لازم نیست که طبقه کارگر ایران همان تاریخ جنبش کارگری اروپا و آمریکا را طی کند و خود در عمل به این نتیجه برسد. اتحادیه یک پدیده معرفه است. اتحادیه عملاً ارگان کارگری احزاب رفرمیست بورژوازی است. در ایران بعلت سرکوب و اختناق احزاب رفرمیست نیز سرکوب شده اند. اما جریانات سیاسی ای که اتحادیه را بعنوان آترناتیو کارگری مطرح میکنند، در ایران نیز به گرایش رفرمیست بورژوازی متعلق اند. در همان ابتدای انقلاب 57 دو خط شورایی و اتحادیه ای در میان جنبش چپ بروز کرد. اکنون نیز عملاً همان خطوط کمابیش این گرایشات را نمایندگی می کنند.

این تعلق طبقاتی- سیاسی از اتحادیه ها ارگان هایی برای سازش طبقاتی می سازد. اتحادیه ها هیچ نقد پایه ای و طبقاتی به نظام مزدی سرمایه داری ندارند. تمام هدف اینها ایجاد یک شرایط صلح و سازش طبقاتی میان طبقه کارگر، بورژوازی و دولت بورژوازی است. تلاش برای بهبود شرایط طبقه کارگر تنها در چنین شرایطی در دستور اتحادیه ها قرار میگیرد. تاریخاً، در بسیاری موارد نشان داده شده است که اتحادیه ها پیش از اینکه نماینده کارگران در مقابل بورژوازی و دولت باشند،

نماینده این دسته در مقابل کارگران اند؛ بیش از اینکه بورژوازی را به کوتاه آمدن ترغیب کنند، طبقه کارگر را تشویق به تقلیل خواست هایش میکنند. این نقش شناخته شده اتحادیه ها و سندیکا ها است. این خصالت بویژه در شرایط بحران اقتصادی برجسته میشود. در چنین شرایطی اتحادیه ها عملاً در مقابل گرایش رادیکال و انقلابی طبقه کارگر قد علم میکنند. میکوشند رادیکالیسم آن را تحت انقیاد درآورند. در یک کلام اتحادیه ها عملاً یک ارگان بورژوازی درون طبقه کارگر اند.

ساختار اتحادیه ها بر یک بوروکراسی محافظه کار بنا شده است. تعلق طبقاتی این گرایش و نقشی که در مبارزه طبقاتی ایفاء میکند، این ساختار را اجتناب ناپذیر میکند. لذا اعمال کنترل بر توده کارگران از خصوصیات برجسته اتحادیه ها است. این تجربه تاکتونی جنبش اتحادیه ای بوده است. تجربه کوتاه تشکیل سندیکا ها در ایران نیز بر بروز این گرایش گواه میدهد. این خصوصیات اتحادیه باید به روشنی نقد و افشاء شود و آترناتیو مجمع عمومی و شورا در مقابل طبقه کارگر قرار گیرد. از قضا آترناتیو اخیر پیش از این توسط خود طبقه انتخاب و آزمایش شده است. و به این معنا دارای یک تاریخچه و سنت است.

برخورد ما به پدیده سندیکا در همه جا عملاً یکسان خواهد بود. ما خصوصیات تحت انقیاد درآورنده اتحادیه ها را نقد می کنیم و طبقه کارگر را به ایجاد شوراها و تشکیل منظم و روتین مجمع عمومی فرا می خوانیم. اما در هر کجا که کارگران اقدام به ساختن سندیکا کرده باشند، ما از تلاش آنها حمایت میکنیم و میکوشیم که درون اتحادیه گرایش رادیکال خود را قدرت بخشیم و ضمناً تلاش میکنیم که اتحادیه ها را نیر بر مبنای مجمع عمومی سازمان دهیم.

یک دنیای بهتر: روش عملی حزب در عین نقد سندیکالیسم در قبال سندیکاهای موجود مانند سندیکای کارگران واحد و سندیکای کارگران هفت تپه چیست؟ کمونیستها کلاً چه سیاست و چه روش عملی در قبال این تشکلات باید دنبال کنند. چگونه میتوان این دو وجه مبارزه را در شرایط سرکوبگری رژیم اسلامی پیش برد؟

سیاوش دانشور: روش و سیاست عملی روشن ما حمایت از موجودیت و تقویت این دو سندیکا بعنوان تشکلهائی از طبقه کارگر ایران است. بگذارید این نکته را کمی توضیح دهم. اینکه سیاست ما فراخواندن کارگران به ایجاد سندیکا بجز در موارد معینی نیست، معنی اش مطلقاً این نیست که ما در قبال هر تلاش کارگر برای تشکل و از جمله ایجاد سندیکا می ایستیم. نقطه شروع برخورد ما نه تشکلهای مطلوب کارگران بلکه منافع عمومی کل طبقه کارگر در مقابل کل طبقه سرمایه دار و دولت شان است. مثلاً ما بسیاری از سندیکاهای اروپائی را عاملی در دست بخشی از طبقه حاکم برای به اسارت گرفتن مبارزه کارگری زیر پرچمهای ضد کارگری ناسیونالیستی و پروتکشنیستی میبینیم. بر ضرورت تقویت سنت عمل مستقیم کارگری و سازماندهی شورائی تاکید داریم. اما این فاکت و موضع و جهتگیری سیاسی ما را در مقابل حمله راست به سندیکاها و سازمانهای موجود کارگران بی وظیفه نمیکند. کسی که از سر مخالفت با سیاست سندیکالیستی اعتراضی به حمله راست به سندیکاها و در واقع حمله به دستاوردهای تاکتونی طبقه را ندارد، موضعی اولترا راست و تاجرپرستی دارد. غیر اینست راست افراطی هم تلاش داشت و دارد که زیر پرچم آزادی فردی با قراردادهای دسته جمعی مخالفت کند و کارگران را تک به تک در مقابل پیمانکاران و سرمایه داران قرار دهد؟ منافع عمومی تر طبقه کارگر حکم میکند در مقابل راست و عموماً دولتها

در باره دو قطعنامه حزب؛

سندیکالیسم، کمیته های کارگری...

از دستاوردهای طبقه کارگر که امروز جزو قوانین اند و محصول یکدوره مبارزه طبقاتی است قاطعانه دفاع کرد. نفس وجود سازمان کارگری، اعم از سندیکا و شورا و کلوپ کارگری و صندوقها و غیره، برای ما نه فقط قابل دفاع است بلکه سیاست روشن مان تقویت آنهاست.

این تفاوت دارد با اینکه بعنوان بخشی و گرایشی از طبقه چه سیاستهایی را برای پیشروی کل مبارزه کارگری مناسب میدانیم و یا چه ایرادها و انتقادهایی به سیاستهای فلان سندیکا یا تشکل معین داریم. این دومی بحثی در درون جنبش کارگری است. جنبش کارگری دائما برای یافتن راههای پیشروی و اتحاد سیاستهایی بر این اساس در حال جدل و بحث و قطبی شدن است. اما یک فرض و یک چتر عمومی بر همه این تلاشها حاکم است. این فرض برای ما بعنوان کمونیست اینست که کمونیستها منافعی جدا از منافع طبقه کارگر ندارند و همواره در هر مبارزه محلی و کشوری طبقه تلاش دارند منافع کل طبقه و همینطور منافع و مصالح انترناسیونالیستی طبقه کارگر را بعنوان یک موجودیت جهانی دنبال کنند. حزب کمونیستی نیز به همین ترتیب حزب سنتی معین در درون طبقه کارگر است و ضمن تلاش بر حاکم کردن استراتژی کمونیستی بر اعتراض و حرکت طبقه کارگر پرچمدار منافع کل طبقه در مقابل جریانات ارتجاعی و کل بورژوازی است.

سندیکالیسم یک خط مشی و یک سنت در میان کارگران است. این سنت محصول تمایلات رفرمیستی میان طبقه کارگر و در جامعه است. سندیکالیسم بعنوان یک خط مشی و یک افق با سندیکا بمثابة

مبارزات طبقه کارگر است. بعضا گفته میشود که با تغییر توازن قوای سیاسی برخی از سندیکاهای موجود خود تبدیل به شورا میشوند. به مثال سندیکای شرکت نفت و شورای کارکنان شرکت نفت اشاره میکنند. میگویند شوراهای کارگری تنها در شرایط انقلابی امکان پذیر است. پاسخ شما چیست؟

علی جوادی: اشتباه میکنند. این جدال قدمتی به تاریخ تلاشهای کمونیسم کارگری دارد. سنتی است که به کمون پاریس و انقلاب اکتبر بر میگردد. جدال جنبشی از کارگران است که همواره بفکر این بوده اند که راهی برای نابودی مناسبات ضد انسانی کار مزدی پیدا کنند. کارگرانی که نمیخواند تا ابد کارگر بمانند و برای گذران هر روز زندگی خود ناچار به فروش نیروی کار خود باشند. این گرایشی است که بر خلاف گرایش اتحادیه ای و سندیکالیستی بر پرچمش نوشته است که "مزد روزانه عادلانه برای کار عادلانه". برعکس گرایشی است که برخورداری از یک زندگی انسانی را حق همگان میدانند. این گرایشی است که معاش مناسب، آسایش، آموزش، سلامتی، بهداشت، آزادی و فراغت را حق انکار ناپذیر همگان میدانند. برای ما نقد سندیکالیسم تلاشی برای تجهیز طبقه کارگر در مبارزه برای یک زندگی بهتر و انسانی است.

جدال بر سر سازماندهی موثر و کارای طبقه کارگر جدالی بیهوده نیست. یک ضرورت مبارزه کمونیستی کارگر است. توصیه من به پرچمداران چنین سیاستی این است که تلاش کنند فعالین جنبش سندیکایی را متقاعد کند که به نفع جنبش شورایی موضع گیری کنند. معلوم نیست چرا این جریانات چنین مساله ای را فقط در مقابل ما فعالین کمونیست کارگری قرار میدهند؟ چرا به سندیکالیستها نمیگویند که این جدال "بیهوده" است؟ این سیاست جریانی است که نمیتواند

آشکارا از سندیکالیسم دفاع کند از این رو خواهان کاستن فشار جنبش مجمع عمومی و شورایی بر گرایش سندیکالیستی است. تعجب انگیز این است که کسانی معمولا پرچمدار این نظرات هستند که خود را "کمونیست" و "منتقد" سندیکالیسم میدانند.

طرح مساله الگوی مطلوب تشکل کارگری باعث تفرقه در صفوف کارگر نمیشود. یک واقعیت انکار ناپذیر و داده شده جنبش طبقه کارگر است. نمیتوان حذف کرد، نمیتوان نادیده اش گرفت. طبقه کارگر لوح تک رنگی نیست. دارای گرایشات متعددی است. این گرایشات الگوهای خود برای سازماندهی طبقه کارگر را دارند. بحث بر سر مطلوبیت و ارجحیت جنبش مجمع عمومی و شوراهای کارگری یک بحث نظری و سیاسی و یا آکادمیک نیست. پاسخگویی به یک مساله حیاتی و عملی در جنبش کارگری است. ما میگوئیم که شوراهای روشهای طبقاتی تری برای سازماندهی طبقه کارگر بدست میدهند. اراده عمل کارگران را بهتر نمایندگی میکنند. اتحاد عمیق و طبقاتی را شکل میدهند. تشکلات رادیکال تری در مقابله با بورژوازی و حکومت اسلامی هستند. ما از این رو خود را فعال جنبش شورایی و سوسیالیستی کارگران بحساب می آوریم.

هیچ ویژگی و خصوصیتی ذاتی ای در شوراهای کارگری نیست که آنها را برای دورانهای معینی در تاریخ تحولات جنبش کارگری غیر مطلوب کند. همانطور که هیچ خصوصیت ویژه ای در سندیکا و اتحادیه نیست که آنها را برای شرایطی مطلوب تر کند. کسانی که چنین مساله ای را مطرح میکنند عملا دارند به میزان تحمل رژیم اسلامی و بورژوازی ایران اشاره میکنند. دارند میگویند که بورژوازی تحمل بیشتری برای سندیکای کارگری دارد تا شورای کارگری. دارند میگویند که در این توازن قوا سندیکا که کمتر رادیکال است، سیاستهایش در محدوده نظام

در باره دو قطعنامه حزب؛

سندیکالیسم، کمیته های کارگری...

سرمایه داری است، تشکل قابل حصول تری است. نگران واکنش طبقه و دستگاه حاکم در مقابله با شوراهای کارگری هستند. نیتشان خیر است! اما مرعوب قدرت سرکوبگری بورژوازی شده اند. واقعیت این است که اتفاقا سندیکا از قابلیت کمتری برای تحمیل خود به بورژوازی برخوردار است. بورژوازی ایران خصیلتی عمیقاً استبدادی دارد. هیچ گونه تشکل کارگری را تحمل نخواهد کرد، نکرده است. حتی اجازه نمیدهد تشکلهای زرد طرفدارخودش هم در صنایع کلیدی برپا شود. این تبلیغات ضد جنبش مجمع عمومی و شوراهای کارگری نشانگر حقیقتی نیست. هر گونه تشکلی باید راه ایجاد خود را با اعمال اراده کارگر و قدرت کارگری هموار کنند. مساله اتفاقاً بر سر زور و قدرت است. زور و قدرت کارگری. در پاسخ باید گفت شورای کارگری که متکی بر جنبش مجمع عمومی است از دل اعتصاب و مبارزه کارگر بیرون آمده است دارای توان بیشتری برای تحمیل خود به حکومت اسلامی و طبقه حاکمه است. بنظر من جنبش سندیکایی برای تبدیل شدن به یک واقعیت مادی و قابل محاسبه در تحولات سیاسی جامعه از امکان و اقبال کمتری در مقایسه با جنبش مجمع عمومی و شورایی برخوردار است. یک نگاه ساده کافی است. هر اعتصاب کارگری تاکنون متکی بر مجمع عمومی پیش رفته است. این واقعیت سکوی عظیمی برای پرش برای ایجاد شوراهای کارگری است. مساله واقعی این است که هر تشکلی برای بقای خود در مقابله با وحشیگری بورژوازی حاکم باید بتواند قدرت توده کارگر را در مقابل طبقه حاکمه قرار دهد. باید بتواند هر چه توده وسیعتری را به میدان بکشد. با این حساب از خود سؤال کنید: کدام جنبشی دارای ظرفیتی بالاتری برای تحمیل تشکل کارگری به رژیم است؟

کارگر باشد و نه محصول کارکرد عمومی جنبش سندیکایی. اگر هم در جامعه ای در مقطعی چنین اتفاقی رخ داده باشد یک قاعده تغییر و تحول جنبش سندیکایی و تبدیل سندیکا به شورا نیست. این سناریو نویسی برای تغییر و تحولات کارگری بیش از حد اختیاری است. بر عکس قاعده عمومی این است که در شرایط تشدید تلاطمات طبقاتی، در شرایط اعتلای انقلابی در جامعه، سندیکالیسم ناچاراً در صف مقابل جنبش رادیکال و شورایی طبقه کارگر قرار خواهد گرفت.

اینکه ما در طول تاریخ عمدتاً در دوره های انقلابی شاهد شکل گیری شوراهای کارگری بوده ایم دلیلی برای عدم مطلوبیت آن در دوره های دیگر تاریخی نیست. سندیکالیسم هم در ایران چنین سرنوشتی داشته است. وجود یا عدم وجود شوراها نه محصول "دورانها" بلکه محصول تلاش و اراده فعالین و قدرت این جنبش است. باید دید در هر دوره ای فعالین سوسیالیست کارگری دارای چه نقاط ضعف و قوتی هستند، دامنه عمل این جنبش چقدر است، ویژگی هایش چیست. بنظر من نمیتوان خصوصیات یک جنبش را از سیر تاریخی آن در جامعه معینی نتیجه گرفت. این تقلیل گرایی را من نمیتوانم بپذیرم. آیا سندیکالیستها میپذیرند که باید جای خود را در دوران انقلابی به فعالین کمونیست کارگری بدهند؟ چنین انتظاری غیر واقعی است.

یک دنیای بهتر: گرایشاتی معتقدند که سندیکا ظرف اقتصادی مبارزه طبقه کارگر است و شورا ظرف سیاسی. از این رو بر ظرفیت سیاسی شورا در شرایط گسترش مبارزه طبقاتی و محدودیت سندیکا در چنین شرایطی اشاره میکنند. ارزیابی شما چیست؟ بعضاً گفته میشود علت شکل گرفتن سندیکای شرکت واحد و هفت تپه تطابق این الگوی تشکل توده

ای طبقه کارگر با سطح مبارزات و محدوده مبارزات فعلی است. وجود این سندیکاها را نتیجه خواست واقعی و مبارزات کارگران میدانند. پاسخ شما چیست؟

آذر ماجدی: من با این ارزیابی مخالفم. بنظر من هر دو تشکل سیاسی اند. اتحادیه ها ارگان های کارگری رفرمیسم بورژوازی درون طبقه کارگراند، شوراها گرایش رادیکال کارگری را نمایندگی میکنند. تاکید اتحادیه ها بر اینکه آنها صرفاً تشکلات صنفی کارگران اند، خود یک تلاش سیاسی است. رهبران اتحادیه به این ترتیب می کوشند مانع شرکت کارگران در زندگی سیاسی شوند. میکوشند مبارزه را محدود کنند. این یک تلاش کاملاً سیاسی و هدفمند برای تحت انقیاد درآوردن کارگران است. در حالیکه می بینیم که در تمام کشورهای اروپایی اتحادیه ها در زمان انتخابات از یک حزب معین، معمولاً حزب سوسیال دموکرات دفاع می کنند. باید اتفاقاً این دروغ بزرگ اتحادیه ها را افشاء کرد. نشان داد که اتحادیه ها نیز یک ارگان سیاسی اند، اما با هدف تحکیم و تقویت گرایش رفرمیسم بورژوازی.

اما چرا شوراها بعنوان ظرف سیاسی مبارزه طبقه کارگر معرفی شده اند؟ به این خاطر که شوراها گرایش رادیکال کارگری را نمایندگی می کنند. تاریخچه شوراها نیز عمدتاً بدین شکل بوده است که در شرایط انقلابی یا تلاطم سیاسی شکل گرفته اند. در ایران نیز عملاً در دوران انقلابی شوراها ساخته شدند. شوراها ارگان رادیکالیسم کارگری اند و از این رو شرایط انقلابی مناسب ترین شرایط ایجاد آنها است. در حالیکه اتحادیه ها در شرایط انقلابی بعنوان یک ارگان محافظه کار و بازدارنده در میان طبقه کارگر عمل می کنند.

مرتبط کردن

در باره دو قطعنامه حزب؛

سندیکالیسم، کمیته های کارگری...

اجتماعی را با سنتهای اجتماعی باید داد. یعنی نمیتوان نشست و فقط سندیکالیسم را نقد کرد و عملاً دنباله رو سندیکالیستها شد. نمیتوان در مقابل یک افق و چهارچوب سیاسی و سنت کاری که سندیکالیسم در مقابل کارگران میگذارد، افق و چهارچوب سیاسی و سنتهای کاری دیگری قرار نداد. گرایش کمونیستی درون طبقه باید سنت طبقاتی خود را تقویت کند. چون این سنت تنها افق نابودی سرمایه داری و نظام مبتنی بر بردگی مزدی را توسط یک انقلاب کارگری نمایندگی میکند. این سنت رادیکال و کمونیستی باید سازماندهی شورائی و جنبش مجامع عمومی و اشکال عمل مستقیم کارگری از جمله سیاست کنترل کارگری را جایاندازد و بکار گیرد. در عین حال تقویت سنت کمونیستی به معنای شیپور مقابله با "سندیکاها" نیست بلکه به معنای تقویت سنت رادیکال کارگری و نقد اجتماعی سندیکالیسم است.

سیاست گرایش کمونیستی در هر سندیکای کارگری اول دفاع از نفس موجودیت سندیکا و تلاش برای تحکیم آنست. دوم ناظر

که اتحادیه ظرف مناسب تری برای مبارزات اقتصادی طبقه کارگر است. این نیز یک ادعای پوچ است. شورا ظرف بسیار مناسبی برای پیشبرد مبارزه اقتصادی طبقه کارگر است. از نظر ساختاری نیز دموکراسی مستقیم و نقش وسیع توده کارگران در تصمیم گیری را تأمین میکند.

یک دنیای بهتر: توصیه حزب به فعالین رادیکال و سوسیالیست طبقه کارگر در مبارزه علیه سندیکالیسم و همچنین در دفاع از تشکلهای مستقل کارگری و پیشبرد سیاست رادیکال در این تشکلات چیست؟ این فعالیت چندگانه را چگونه باید به پیش برد؟ از چه باید برحذر بود؟

سیاوش دانشور: کارگر کمونیست و سوسیالیست و گرایش و سنت رادیکال درون طبقه کارگر جایگاه این تفاوتها را در مبارزه روزمره اش میشناسد و همواره هر جا که کارگران توانسته اند حرکت قدرتمند و متشکلی را پیش ببرند متکی بر دست بردن به منافع عمومی کارگران مستقل از تمایلات آنها و بمیدان کشیدن شان بوده است. کارگر کمونیست از آکسیونبسم و حرکات نسنجیده و احساسی فاصله میگیرد چون با سنت مبارزاتی اش خوانائی ندارد. کارگر کمونیست و رهبر عملی پخته مبارزه کارگری دقیقاً بدلیل افق کمونیستی اش و بدلیل قطبمنای منافع کل طبقه میدانند کجا قطبی کند، کجا بحثی را فرعی کند، کجا وارد اعتصاب شود و کجا تمام کند. ما با موارد زیادی از این نوع برخورد گرایش رادیکال و کمونیست در مراکز متعدد کارگری و در متن اعتراضات روبرو بودیم.

اولین نکته اینست که پاسخ سنتهای

سطح مبارزه کارگران با اتحادیه یا شورا، بحثی کاملاً منحرف کننده است. این بحث فاقد یک پایه مادی و عملی است. تجربه کوتاه ایران بنظر من این واقعیت را به اثبات میرساند. مجمع عمومی اکنون در بسیاری واحدهای کارگری بعنوان ظرف تصمیم گیری کارگران جا افتاده است. تبلیغ و شکل گیری آن بسیار ساده است. شورا هیچ نیست جز مجمع عمومی منظم و سازمان یافته. آنگاه باید پرسید که چه فاکتوری سندیکا را عملی و شورا را غیرعملی میکند؟

باید توجه داشت که تنها مانع شکل گیری تشکلات توده ای سرکوب دولت و اختناق است. اگر توازن قوا به نفع طبقه کارگر تغییر یابد، از لحاظ عملی همانقدر شورا امکانپذیر است که سندیکا. از نظر عملی اتفاقاً تشکیل مجمع عمومی بسیار ساده تر از ساختن سندیکا است. در تجربه نیشکر هفت تپه نیز ما شاهد تشکیل مجامع عمومی بودیم. آنگاه سوال اینجاست که چه شد مجمع عمومی بعنوان ظرف اولیه تصمیم گیری به ایجاد سندیکا انجامید؟ آیا طبیعی تر نبود که همان تشکیل مجمع عمومی بعنوان یک سنت جا بیافتد؟ باید توجه داشته باشیم که گرایش اتحادیه ای توانست در این واحد دست بالا را بدست بیاورد.

باید گفت که اینها همه تبلیغات گرایش سندیکالیست درون طبقه کارگر است. باید این افسانه ها را افشاء و نقد کرد. این تصور القاء میشود که گویی اتحادیه ظرف بهتری برای مقابله با جمهوری اسلامی یا دیکتاتوری است. باید گفت که دیکتاتوری بورژوازی هیچگونه تشکل واقعی کارگری را تاب نمیآورد. تشکلات واقعی طبقه کارگر در یک جدال دائم با دولت بورژوازی اند. ادعا میشود

پخش پیام حزب اتحاد کمونیسم کارگری

به معلمان در تهران

بنا بر اخبار دریافتی، در روز سه شنبه 29/11/1387 از ساعت 8 الی 30/9 شب، تیمی تبلیغاتی از فعال حزب در تهران مبادرت به توزیع و پخش پیام حزب خطاب به معلمان نمودند.

تیم تبلیغاتی حزب مناطق اطراف دانشگاه تهران از جمله؛ خیابانهای 16 آذر، فلسطین، وصال شیرازی، بخشهایی از خیابان طالقانی، دانشگاه امیر کبیر و همچنین خیابان کارگر جنوبی را زیر پوشش تبلیغاتی خود قرار دادند.

رفقای فعال و تیمهای تبلیغاتی حزب در داخل کشور مرتباً اسناد و بیانیه های حزب را منتشر و در ابعاد قابل توجه توزیع میکنند. حزب، تلاش و ابتکار رفقا را ارج میهند و به آنها خسته نباشید میگوئیم.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۱۸ فوریه ۲۰۰۹ - ۳۰ بهمن ۱۳۸۷

در آستانه ۸ مارس ۲۰۰۹

آزادی و برابری زنان در گرو مبارزه ای همه جانبه علیه نظام حاکم

۸ مارس، روز جهانی زن فرا میرسد. جنبش آزادی زن و جنبش کمونیستی هر سال در آستانه ۸ مارس یکبار دیگر تعهد خود را به مبارزه برای آزادی بی قید و شرط زن و برابری کامل و واقعی زن و مرد اعلام میکند. گرامیداشت ۸ مارس و اعلام تعهد جهانی به امر آزادی زن در آستانه این روز به یک سنت پایدار رادیکال در جهان بدل شده است. سال گذشته دنیا یک صدمین سالگرد ۸ مارس را گرامی داشت و اکنون در بحران جهانی سرمایه داری، موقعیت میلیون ها زن در شرایط خطیر تر و وخیم تری قرار گرفته است.

گرایشاتی که آزادی و برابری زن را صرفاً به یک مبارزه برای کسب حقوق محدود میکنند، بویژه در شرایط بحران اقتصادی، با جان سختی سنت زن ستیزی در جامعه مواجه میشوند. بر متن ده ها سال تلاش برای آزادی زن و برای دفاع از برابری زن و مرد، میلیون ها زن در جهان تحت خشونت عنان گسیخته دولتی، مذهبی و در نهاد خانواده بسر می برند. میلیون ها زن قربانی خشونت روزمره توسط همسران، پدران، برادران و خانواده همسر خود هستند. از ضرب و شتم تا اسید پاشی و به آتش کشیدن سرنوشت بخش عمده زنان در دنیا را رقم میزند. قتل ناموسی، این پدیده قرون وسطایی هنوز هزاران قربانی از زنان میگیرد. به همت رشد و قدرت گیری اسلام سیاسی و جنبش های مذهبی، سنت های عتیق جنایت و زن ستیزی، همچون سنگسار احیاء شده است. شرمناک است، اما واقعیت دارد.

در جوامع پیشرفته سرمایه داری غرب نیز زنان هنوز از حقوق و ایمنی پایین تری نسبت به مردان برخوردارند. علیرغم تصویب

با حداقل دستمزد و موقت عمدتاً توسط زنان اشغال میشود. در شرایط بحران اقتصادی نیز ایدئولوژی مردسالار بطور فعال و آگاهانه برای فرستادن زنان به خانه بکار میافتد.

در تمام بحران های اقتصادی زنان به بازگشت به خانه و نگهداری از کودکان و گرم نگاه داشتن محیط خانه و خانواده تشویق شده اند. اما در دوران شکوفایی اقتصادی، یا نیاز به نیروی کار زنان مانند زمان جنگ، دولت و آکادمیها با طرح تئوری های ارزشی جدید زنان را به بیرون آمدن از خانه تشویق کرده اند. بحران جاری نیز خارج از این قاعده قرار ندارد. اخیراً یک مخزن فکری علوم اجتماعی در بریتانیا تحقیقی منتشر کرده مبنی بر اینکه کار زنان در خارج از خانه به سلامت فکری و تربیت روحی کودکان لطمه میزند. درست زمانی که بورژوازی و دولت بورژوازی از شبح مارکس به لرزه افتاده است و رقم بیکاری در بریتانیا به بیش از ۲ میلیون رسیده است، این تحقیقات به بازار عرضه میشود.

اگر زنان، پس از یک قرن مبارزه برای آزادی و برابری، هنوز در این موقعیت وخیم قرار دارند؛ اگر هر سال بیش از یک میلیون زن از خشونت جان خود را از دست میدهند؛ اگر از هر سه زن در دنیا یک نفر مورد خشونت پارتنر خود قرار میگیرد؛ اگر زنان با نرخ وحشیانه ای در کارخانه ها استثمار میشوند؛ اگر تازیانه های مذهب بر پیکره زنان فرود می آید و میکوشد آنها را مطیع و فرمانبردار نگاه دارد؛ اگر

حقوق برابر در این کشورها، دستمزد متوسط زنان حدود ۲۰ تا ۳۰ درصد از دستمزد مردان پایین تر است. در این کشورها نیز خشونت، قتل و تجاوز به زنان ارقام بالایی دارد. فحشاء اکنون در قرن بیست و یک بصورت برده داری مطلق درآمده است. زنان بسیاری با فریب و زور به اسارت باندهای قاچاق انسان درآمده و مجبور به تن فروشی میشوند. هر سال تعدادی از این زنان قربانی توسط پلیس کشورهای غربی کشف میشوند. بعضاً این زنان با زنجیر به تختخواب بسته شده اند. این زنان قربانی فقر و فلاکت نظام سرمایه داری اند.

زن ستیزی یک ایدئولوژی و سیستم عقیده اتی و فرهنگی کهن است. اما نظام سرمایه داری این سیستم را کاملاً با نیازهای خود تطابق داده و از آن بهره میجوید. کافی است فقط به استثمار وحشیانه میلیون ها زن در کشورهای باصطلاح جهان سوم توسط نه تنها سرمایه های باصطلاح "ملی"، بلکه سرمایه های جهانی نظری بیاندازید، تا منافع هنگفت ستمکشی زن و فرودستی زن را برای نظام سرمایه داری درک کنید. از لباس های شیک بوتیک های بین المللی تا قطعات کامپیوتر و تلفن موبایل و اسباب بازی و غیره توسط میلیون ها زن کارگر و زحمتکش بیحقوق در این کشورها تولید میشود. سودهای نجومی سرمایه از کار این زنان گواه محکمی بر نیاز سرمایه به ستمکشی زن است.

درست است که تفاوت حقوق و جایگاه زن و مرد در کشورهای غربی به عربی کشورهای دیگر جهان نیست. اما در این کشورها نیز اکثریت زنان نه تنها مورد تهدید دائم خشونت و تجاوز اند، بلکه در عرصه اقتصادی نیز در نا امن ترین بخش اقتصاد به کار اشتغال دارند. کارهای نیمه وقت،

اوباش سرمایه میکوشند که با اسید پاشی به زن فعال حقوق کارگری او را خاموش سازند و سرمشقی برای زنان دیگر قرار دهند؛ اگر ایدئولوگ های دست راستی میکوشند در شرایط بحران زنان را متقاعد کنند که مکان طبیعی آنها خانه است؛ اگر هنوز تجاوز به زنان بعنوان سلاح به تسلیم واداشتن دشمن جنگی مورد استفاده وسیع قرار میگیرد؛ اگر برده داری نوین جنسی بازار گرمی پیدا کرده است؛ اینها همه بیانگر آنست که نظام سرمایه داری به وجود زن ستیزی و مردسالاری نیازمند است. آزادی و برابری کامل زن و مرد در گرو سرنگونی سرمایه داری و برقرار سوسیالیسم است.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری مدافعین آزادی و برابری واقعی و کامل زن و مرد را به پیوستن به صفوف حزب فرا میخواند. هیچگاه جهان این چنین به کمونیسم، به مارکس و منصور حکمت نیازمند نبوده است. هیچگاه شرایط این چنین برای سرنگونی نظام استثمار و تبعیض و خشونت سرمایه داری آماده نبوده است. کمونیسم کارگری همواره پرچم آزادی و برابری زن را به اهتزاز درآورده است. در آستانه صد و یکمین سال ۸ مارس، حزب اتحاد کمونیسم کارگری اعلام میکند که با تمام قوا برای آزادی زن و برابری کامل زن و مرد میکوشد.

زنده باد آزادی زن

زنده باد ۸ مارس

زنده باد سوسیالیسم

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

17 فوریه 2009

از سایت حزب دیدن کنید؛

www.wupiran.com

www.for-abetterworld.com

کارگران روز مزد، بردگان مدرن!

کامران پایدار

این روزها به دنبال بحران عمیق و همه جانبه ای که سرمایه داری جهانی با سر در لجن آن فرو رفته است، سود آوری سرمایه و سرازیر شدن سودهای سرشار که از قبل کار کارگران و مزد بگیران به جیب گشاد تراستها و کارتلها و کنسرنها میریخت، امر سود آوری به بن بست و رکود علاج ناپذیر برخورد کرده است. اندیشه پردازان و تئورسینهای بورژوازی با همه توان، دقت و کنجکاوی برای گریز از این بحران شوم همه استعدادها و توان ضد انسانی خود را برای رفع و رجوع مسئله بکار گرفته اند. راه مفری نیست. این بحران و ورشکستگی کامل، این عدم سودآوری بمثابه سایه تالاب گور سرمایه را هدایت خواهد نمود. امروز دیگر مارکس با هیبت بزرگ انسانی و حقانیت همیشگی خود همچنان استوار و پابرجا در گوشه و کنار همه جای دنیا باصلابت ایستاده است. تا کنون بسیاری از تئوری پردازان ریز و درشت بورژوازی نیز در این آشفته بازار شکست سود و سرمایه به حقانیت مارکس با زبان بی زبانی اعتراف نموده اند.

اما همه داستان این نیست. سرمایه همچنان سود خود را میخواهد. سود خدای سرمایه است. سرمایه خفاش خون آشامیست که فقط با کسب سود و سود هر چه بیشتر آن هم از ثمره کار و رنج کارگران و مزد بگیران می تواند به حیات ضد بشری خود باز هم ادامه دهد. حالا دیگر دامنه بحران مختص به آمریکا و اروپا نیست. سرمایه جهانی با هشیاری تمام در اقدام است تا هر چه بیشتر فشار این ورشکستگی و این طوق نابودی خود را به دیگر ممالک عقب افتاده و در حال توسعه در گوشه و کنار دنیا تسری دهد. کما اینکه دامنه این بحران هم اکنون کم یا زیاد به همه جا سرایت نموده است.

امضا نموده بی آنکه در آن چیزی از چگونگی شرایط کار، ساعت کار، مدت زمان قرارداد، میزان دستمزد و... نوشته شده باشند. فقط برکه سفیدی که کارگر آن را امضا نموده و سرمایه دار آن را بمثابه سند بردگی کارگر در نزد خود نگاه میدارد. شرایط و مفاد قرارداد کار امر سرمایه و سود اوست. شرایط و مفاد قرارداد کار همه مصلحتها و سود جوییهای سرمایه را درخود مهفته دارد. در حقیقت کارگر فقط این سند را بعنوان برده تمام عیار و تمام وقت و بدون اراده ای امضا نموده است. امر امر سرمایه دار و حاج آقا و اعوان و انصار طفیلی و مفتخورشان است. از طرف دیگر با توجه به شدت و گستردگی بیکاری و فقر بی سابقه ای که به زندگی کارگران و خانواده هایشان تحمیل شده، دیگر برای کارگر برای آنکه خود و خانواده اش زنده بمانند، چاره ای جز تسلیم نمانده است. حالا جالبتر اینکه با این همه فقر و محرومیت و با این همه استثمار و بی حقوقی فوق تصور که به زندگی کارگران تحمیل شده، باز هم حضرات بالا نشین ناراضیند! باز هم علیرغم همه دزدیها و دروغهایشان، باز هم علیرغم همه لفت و لیس و بچاپ بچاپشان، دنبال سود بیشترند و با پرچانگی دم از ضرر و زیان و ورشکستگی میزنند.

در این بهشتی که سرمایه برای خود ساخته و پرداخته، در این جهنمی که برای کارگران با چماق قانون و مذهب و فقر و گرسنگی ساخته اند، هر روز حلقه محاصره و انواع تحمیلات روز افزون بر کارگران و زحمتکشان بیشتر می شود. در این راستا است که گویا کار روز مزدی آهسته آهسته دارد به نرم و روال روزمره تبدیل میشود. کارگر روزمزد حتی دیگر از شمول آن قراردادهای مسخره، فرمایشی و دروغین هم خارج است. در این حالت کارگر فقط کار می کند برای یک روز، یا برای چند ساعت. در این چند

ساعت مدت کار شاید فقط کارگر احساس امنیت شعلی کند تا فردا چه شود! هیچ معلوم نیست آیا دوباره او را به سر کار خواهند برد؟ آیا بیکار میماند؟ تکلیف شکمهای گرسنه و چشمان منتظر خانواده چیست؟ آیا ساعت کارش معلوم است؟ دستمزد احتمالی اش اگر کاری پیدا کند چقدر است و هزار افکار پریشان دیگر. در کار روز مزدی دیگر خبری از بیمه و حتی همین بیمه بیکاری فرمایشی هم نیست، اگر کارگر در حین کار دچار سانحه و خطری شود تکلیف چیست؟ اگر واضح تر بگویم در اینجا دیگر هیچ قانون و سرمایه داری، هیچ اداره کار و بیمه ای، هیچ آخوند و وزیر وزرایی در برابر کارگر، خانواده اش و زندگیش ننتها مسئولیتی ندارد. دیگر کسی هم جوابگو نیست. در این جنگل بی قانون تنها قانون فرمان سرمایه است و سود هرچه بیشتر. متأسفانه کار روز مزدی با همه مضرات بیشمارش به حال کارگران و خانواده هایشان همچنان در حال رشد و گسترش است. حالا دیگر در زیر سایه حکومت اسلامی سرمایه داران، بخش وسیعی از طبقه کارگر یک زندگی پر درد و رنج و توام با ترس از گرسنگی فردا را سپری میکند.

هم اکنون در بسیاری از مراکز صنعتی و بزرگ کارگری این پدیده زشت و غیر انسانی جاریست. در ایران خودرو و شرکت مهرکام پارس، در سایپا یک کارگران روز مزدی هستند که شاید بیش از 10 سال سابقه کار هم داشته باشند. در سردخانه و کشتارگاه میدان بهمن تهران بیش از 5000 کارگر روز مزدی که اکثرشان را زنان سرپرست خانوار تشکیل میدهند با دستمزد روزانه بین 4 تا 5 هزار تومان، در کارخانه رب گوجه ثمره و شرکت لبنیاتی دامداران و انواع کارخانه های تولید شکلات و... در هشتگرد کرج هزاران کارگر با شرایط مشابه و شاید بمراتب بدتر کار میکنند. کارگران مهاجر ساختمانی که علاوه بر روز مزدی بودن کارشان فصلی نیز هست. این جهنمیست

احضار و محکومیت مسئولین سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه را قویا محکوم کنیم

دستگاه قضایی رژیم آدمکشان اسلامی پنج تن از مسئولین سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه، علی نجاتی، فریدون نیکوفر، قربان علیپور، جلیل احمدی، و محمد حیدری مهر را به اتهام تبلیغ علیه نظام و بمنظور دریافت حکم و تفهیم اتهامات روز سه شنبه ۲۹ بهمن به "دادگاه انقلاب دزفول" فراخوانده است.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری این تعرض ضد کارگری رژیم اسلامی علیه مسئولین سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه را قویا محکوم میکند. حزب خواهان لغو فوری تمامی این احکام و همچنین آزادی تمامی فعالین کارگری زندانی منصور اسانلو، ابراهیم مددی و سایر فعالین کارگری است.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۱۵ فوریه ۲۰۰۹ - ۲۷ بهمن ۱۳۸۷

لنگه کفش : هدیه کارگران به وزیر کار

"ما کارگران ایران خودرو که امروز در سخت ترین شرایط زندگی می کنیم فرزندان انقلاب ۵۷ هستیم. پدران ما به امید آزادی و رهایی خود و فرزندان خود و برای ساختن یک دنیای بهتر و برای نابودی رژیم ستمشاهی قیام کردند. آنها به این امید قیام کردند که از دست سرمایه داری و چپاول غارت رهایی پیدا کنند. آنها هرگز تصور نمی کردند که فرزندان آنها یعنی ما کارگران امروز به جای آنها با شرایط هزار بار سخت تر از آنها کار کنیم و تحت حاکمیت سرمایه داران به تازه دوران رسیده مزدوری کنیم. آنها هرگز تصور نمی کردند که فرزندان آنها به این روز بیفتند آنها برای ساختن یک دنیای بهتر قیام کرده بودند.

ما کارگران قراردادی و روز مزدی هستیم. ماهها حقوق دریافت نمی کنیم. با ما مثل یک برده رفتار می شود.

هر گونه آزادی سرکوب می شود. هرگونه اعتصاب ممنوع است. حراست شرکت را یک پادگان کرده است. میلیاردها تومان خرج می کنند تا پیشرفته ترین دستگاهها را برای کنترل ما کارگران خریداری کنند ولی در عوض حقوق ناچیز ما را ماهها نمی پردازند. از ایجاد هرگونه تشکل جلوگیری می شود. جای معترضین اخراج و زندانها است. حتی مدیران شرکت تصمیم گرفتند کارگران روزمزدی را به مراسم دیدار با وزیر راه ندهد چون می ترسند به وزیر اعتراض کنند. ما از طرف آنها سؤال می کنیم:

چرا قرار دادی های موقت لغو نمی شود، چرا شرکتهای پیمانکاری همچنان به کار خود ادامه می دهند، چرا از ایجاد هرگونه تشکل جلوگیری می شود، چرا امنیت شغلی وجود ندارد و هر روز دهها نفر از ما کارگران اخراج می شود. آیا وزیر کار می تواند با این حقوقها فقط یکروز زندگی کند. اگر وزیر کار برای این سوالها جواب نداشت.

جواب ما جز لنگه کفش به سوی او چیز دیگری می تواند باشد."

باز تکثیر از ،

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۱۴ فوریه ۲۰۰۹ - ۲۶ بهمن ۱۳۸۷

افشین شمس و بیژن امیری آزاد شدند محسن حکیمی در انفرادی بسر میبرد دو فعال کارگری شلاق خوردند طه آزادی محکوم شد

* روز 9 بهمن بیژن امیری فعال کارگری بدنبال گذراندن 40 روز در سلول انفرادی بند 209 اوین با قرار وثیقه 100 میلیون تومانی آزاد شد. بیژن امیری باید بزودی در دادگاه حاضر شود. همینطور روز شنبه 26 بهمن افشین شمس فعال کارگری از زندان آزاد شد.

* محسن حکیمی هنوز در سلول انفرادی و تحت بازجویی است. محسن حکیمی وضعیت خود را طی تماس تلفنی با خانواده اش بعد از 50 روز دستگیری اعلام کرده است.

* روز 30 بهمن در دادگستری سنندج حکم وحشیانه و قرون وسطایی شلاق دو فعال کارگری اجرا گردید. سوسن رازانی و شیوا خیرآبادی به ترتیب به 70 و 15 ضربه شلاق محکوم شده بودند و حکم آنها بدنبال مراجعه شان به دادگستری اجرا گردید. اتهام این دو نفر شرکت در مراسم اول مه سال جاری در سنندج بوده و هر کدام 3 سال زندان تعلیقی نیز دارند.

* طه آزادی عضو هیئت مدیره "اتحادیه آزاد کارگران" به اتهام "اقدام علیه امنیت ملی و تبلیغ علیه نظام" در دادگاه شهر "کنگان" محاکمه شد. طه آزادی روز کارگر سال جاری در عسلویه بازداشت شد و بمدت 47 روز در زندان بود. هنوز بیدگاه رژیم حکم طه آزادی را اعلام نکرده است.

ما آزادی بیژن امیری و افشین شمس را به اعضای خانواده و دوستانشان تبریک میگوئیم و بر گسترش تلاش برای آزادی کارگران زندانی و کلیه زندانیان سیاسی تاکید داریم. ما همینطور اجرای احکام ضد کارگری و وحشیانه شلاق برای شرکت کنندگان در اول مه را قویا محکوم میکنیم. جمهوری اسلامی با این اقداماتش مطلقا نمیتواند سر سوزنی مانع گسترش اعتراض و اعتصابات کارگران شود.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۱۸ فوریه ۲۰۰۹ - ۳۰ بهمن ۱۳۸۷

کارگران روز مزد، بردگان مدرن...

که برایمان به پا داشته اند و این بهشت سرمایه است تا چند صبحی بیشتر به حیات سراسر ننگ و نفرت و ضد انسانیش ادامه دهد این زندگی شایسته انسان امروز نیست. قرن بیست و یکم است با این همه وفور نعمات و توان تولیدی طبقه کارگر. این فقط خواستگاه مشتی انگل و طفیلی است که راز حیاتشان مکیدن خون کارگران است. این بساط مسخره را باید به نیروی آگاهی و تشکل کارگری، به نیروی مجامع و شوراهای کارگری، به نیروی انقلاب سوسیالیستی و کارگری در هم بیچیم.*

نگاهی دیگر

به آنچه که "انقلاب ۵۷" نامیده شد

علی جوادی



معمولا گفته شده است که طبقه کارگر نیروی اصلی آن بود. تردیدی در این واقعیت نیست. بعلاوه سرنوشت این تحولات ذره ای از حقانیت خواستهای کارگران و زحمتکشانی که در این تحول شرکت کردند، کم نمیکند. اما اینکه توده های کارگر و زحمتکش نیروی اصلی و محرکه "انقلاب ۵۷" بودند بخودی خود چیزی راجع به خصلت این تحول سیاسی و مشخصات سیاسی جنبشی که به سرنگونی رژیم سلطنت منتج شد، نمیگوید. کارگر و مردم زحمتکش نیروی اصلی همه جنبشهای توده ای در جهان هستند.

۷- بعضا گفته میشود که "انقلاب ۵۷" یک "انقلاب مردمی" بود. از قرار نفس قبول چنین واقعیتی این تحول اجتماعی را از هرگونه نقد و بررسی موشکافانه معاف میکند. اما "انقلاب مردمی" یعنی چی؟ آیا کلمه مردمی در این ترکیب به معنای این است که مردم در این تحول سهیم بوده اند؟ در اینصورت تمام جنبشهای اجتماعی شامل چنین مشخصه ای میشوند. از جنبش ارتجاعی ۱۵ خرداد گرفته تا تحولات بلوک شرق همه در برگیرنده "توده های مردم" بودند. آیا کلمه مردمی به مصالح و آرمانهای مردم رجوع میکند؟ انقلاب مردمی یعنی انقلابی به نفع مردم و برای مردم. در نقد این مساله باید به خصلت پوپولیستی و عموم خلقی چنین تبیینی اشاره کرد. کمونیسم کارگری با ملاک طبقات و مصالح طبقه کارگر به ارزیابی جنبشهای اجتماعی میپردازد. "مردم" در یک بیان دقیقتر نه یک مجموعه معتبر و نه یک کلیت واقعی در تبیین جامعه از جانب ما

صفحه ۱۸

دست به اسلحه ببرند و اسلحه را از دست قاتلین مردم بگیرند. مردم حق داشتند ساواک نخواستند، دستگاه سرکوب و پلیسی نخواستند. مردم خواهان آزادی بودند، سلطنت و شاه سمبل استبداد بود. مردم خواهان حقوق مدنی و انسانی خود بودند، دستگاه سلطنت عامل سلب اولیه ای ترین حقوق و آزادیهای سیاسی و مدنی در جامعه بود. سلطنت روبنای سیاسی نظامی بود که بی حقوقی مطلق انسان یک رکن پایه ای آن بود. مستقل از سرنوشت تحولات ۵۷ مردم حق داشتند برای کسب حقوق انسانی و سیاسی خود دست به تعرض و قیام بزنند.

۵- در ادبیات اکثریت جریانات سیاسی، تحولاتی که در سال ۵۷ منجر به سرنگونی رژیم سلطنت شد، "انقلاب ۵۷" نام گرفته است. معمولا ابعاد خیزش توده های مردم چنین نامگذاری را موجه جلوه گر میکند. اما نگاهی مجدد سئوالات متعددی را در مقابل کمونیسم کارگری قرار میدهد. چپ ها علی العموم "انقلاب ۵۷" را یک انقلاب دمکراتیک شکست خورده ارزیابی کرده اند. آیا چنین ارزیابی ای اکنون هم قابل دفاع است؟ تحولات سال ۵۷ را نمیتوان یک انقلاب دمکراتیک حتی از نوع شکست خورده آن قلمداد کرد. نفس تقسیم بندی تحولات سیاسی به "انقلاب دمکراتیک - انقلاب سوسیالیستی" انعکاسی از ذهنیت چپ سنتی در برخورد به تحولات عظیم اجتماعی است. ما کمونیستهای کارگری در هر دوره و در هر شرایطی برای یک نوع انقلاب تلاش میکنیم. انقلاب کارگری. این زاویه دید ما در ارزیابی گذشته نیز هست. در این دوران تنها انقلاب میتواند یک انقلاب کارگری باشد. اطلاق "انقلاب" به هر تحول اجتماعی دیگری یک ارفاق غیر قابل بخشش به پوپولیسم و چپ سنتی است.

۶- در ارزیابی از تحولات ۵۷

کرد، ملی اسلامیتها فرش قرمز پهن کردند. پس از آنکه مسجل شد حکومت شاه علیرغم سرکوب وحشیانه مردم در شهریور قادر به دوام نیست مساله جایگزین سازی در دستور غرب قرار گرفت. جریانی که می بایست در راس تحولات قرار گیرد می بایست اساسا جریانی ضد کمونیست و ضد شوروی باشد. جلوگیری از قدرت گیری چپ و کمونیسم در ایران خصیصه اصلی چنین پروژه ای بود. باید به هر قیمتی جلوی چنین تحولی سد میشد. حفظ ایران در حوزه نفوذ آمریکا و غرب یک هدف دیگر چنین طرحی بود. اسلامیتها تمام این خصوصیات را در خود داشتند. از این رو کاندید معتبری برای این پروژه مهندسی اجتماعی بودند.

۳- این واقعیت که رژیم اسلامی محصول قیام توده های مردم نبود، محصول سازش و بند و بست و تلاشهای غرب بود، حتی برای کردن ترین مفسرین جریانات راست محافظه کار نیز مسجل است. اما منافع سیاسی شان ایجاب میکند تا در اسلامی قلمداد کردن تلاش توده های مردم با مبلغان رژیم اسلامی همراه شوند. اهداف جریانات سلطنت طلب روشن است. میکوشند مصائب ناشی از حاکمیت ارتجاع سپاه اسلامی را به حساب "انقلاب" و جنبش سرنگونی طلبانه توده های مردم بنویسند تا بتوانند هر تلاش انقلابی و هر اراده توده های مردم زحمتکش برای دستیابی به آزادی و برابری و رفاه را از پیش محکوم کنند. این ارزیابی جریانات راست و سلطنت طلب عملا در خدمت مبلغان رژیم اسلامی است.

۴- مردم حق داشتند رژیم سلطنت را سرنگون کنند. مردم حق داشتند در مقابله با رژیم که در اولین رو در رویهای خود با اعتراضات مردم بر روی آنها آتش گشود،

۱- حکومت اسلامی بر خلاف تبلیغات مدافعین آن محصول آنچه به نام "انقلاب ۵۷" نامیده میشود، نبود. برعکس محصول پروژه حقه کردن جریان ارتجاع اسلامی بر جنبش توده های مردم برای سرنگونی رژیم سلطنتی بود. در همان روزهای داغ قیام ۲۲ بهمن اوباش اسلامی فریاد میزدند که "امام فرمان قیام نداده است"، "اسلحه ها را تحویل دهید." رژیم سلطنت در پس قیام توده ای مردم و بر خلاف توافقات جریان ائتلافی خمینی - بازرگان با دولت آمریکا و متحدینش بزییر کشیده شد. حکومت اسلامی محصول قیام مردم نبود. نتیجه سازش و بند و بست غرب در به میدان آوردن گنبد تیره ترین جریانات اسلامی برای مقابله با کمونیستها و جنبش توده های مردمی بود که خواهان آزادی، حقوق مدنی و برابری سیاسی و اجتماعی بودند. برای غرب و متحدین اش ظرفیت اسلامیتها در مقابله با آزادیخواهی و برابری طلبی و کمونیسم پدیده شناخته شده ای بود. تمکین و سازش جریانات متعدد ملی اسلامی (جریانات توده ایستی، نهضت آزادی، جبهه ملی و خیل روشنفکران شرق زده) به جریان اسلامی زمینه ساز امکان پذیری پروژه حقه کردن جریان اسلامیت بر جنبش توده های مردم برای سرنگونی رژیم سلطنت شد.

۲- برخلاف تبلیغات جریانات ملی - اسلامی قدرت گیری جریان اسلامی نتیجه مذهبی شدن مردم و یارشد خرافه و مذهب در صفوف توده های بپاخاسته مردم نبود. جریانات مذهبی تا قبل از اعتراضات تاسوعا و عاشورا نقش قابل ملاحظه ای در اعتراضات جامعه نداشتند. برای شکل دادن به حاکمیت اسلامی و سوار کردن آنها بر موج اعتراضات مردم غرب هزینه

نگاهی دیگر

به آنچه که "انقلاب ۵۷" نامیده شد...

نیست. مردم در یک تحلیل طبقاتی در برگیرنده مجموعه ای از طبقات اجتماعی است که بعضاً در مقاطعی رو در روی هم قرار میگیرند. برای کمونیستی که با پروپولیسم در دوره ای از زندگی سیاسی خود سر و کله زده است، رد چنین مقولاتی کار پیچیده ای نیست. ما در تبیین حرکات توده ای نشان داده ایم که "جنبش مردمی" یک پدیده یکپارچه و یک جنس و یک دستی نیست. جنبشهای توده ای عموماً در برگیرنده جنبشهای متفاوت طبقاتی هستند. ما جناح چپ هیچ جنبش دیگری نیستیم. به این اعتبار ما در پدیده ای که "انقلاب ۵۷" نام گرفته است از جنبش طبقاتی خودمان در آن مقطع و تنها از جنبه های روشن و کمونیستی آن دفاع میکنیم.

۸- "انقلاب ۵۷" بیان واقعی و دقیقی از تحولی نیست که در سال ۵۷ روی داد. واقعیت این است آنچه که رخ داد یک جنبش عظیم توده ای برای سرنگونی رژیم سلطنت بود. در برگیرنده نیروهای مختلف سیاسی و اجتماعی بود. یک پدیده یکدست نبود. نفس تلاش خمینی و اسلامیتها برای جمع کردن همگان بر زیر یک پرچم، تلاشهای که با شعار "همه با هم" صورت میگرفت، بیانگر شکافهای عمیق و حضور جنبشهای متفاوت اجتماعی در این تحول سیاسی بود. قیام ۲۲ بهمن که منجر به سرنگونی رژیم سلطنت شد یک مقطع از تاریخ این جنبش بود. قیامی در عین حال فاقد رهبری!

۹- بعنوان نیرویی کمونیست برای ما روشن است که با

تحولاتی از نوع "انقلاب ۵۷" نمیتوان در دوران کنونی و جامعه معاصر به جایی رسید. این ارزیابی را در هر بررسی "انقلاب ۵۷" باید تاکید کرد. باید بند ناف خود را از این تحول و جنبش و سنتهای آن قطع کرد. بررسی "انقلاب ۵۷" نباید محدود به تقدیس عام اعتراضات مردم شود. واقعیت این است که طبقه کارگر در این تحول شرکت داشت. بدون قدرتمایی طبقه کارگر نه غرب به صرافت "تعبیر رژیم" می افتاد و نه جنبش سرنگونی توده ای مردم به قیام ۲۲ بهمن منجر میشد. اما طبقه کارگر فاقد اندام و حزب لازم برای قدرتیگری و تصرف قدرت سیاسی بود. در غیاب چنین شرایطی هر تحولی هر چقدر هم عظیم نمیتواند سرنوشت متفاوت از آنچه در ۵۷ صورت گرفت داشته باشد.

۱۰- در حال حاضر نیز یک جنبش توده ای برای سرنگونی رژیم اسلامی در جامعه موجود است. این جنبش نیز مانند جنبش ۵۷ در برگیرنده نیروهای متفاوت سیاسی است. خواست مردم روشن است. مردم خواهان آزادی و برابری و رفاه هستند. دو جنبش متفاوت اجتماعی، ناسیونالیسم محافظه کار پرو غربی و همچنین کمونیسم کارگری برای در دست گرفتن رهبری آن تلاش میکنند. سرنوشت آتی جامعه در گرو این است که کدام نیروی اجتماعی رهبری این جنبش عظیم را در دست بگیرد. تفاوت مساله اینجا است که این بار بر خلاف دوران ۵۷ کمونیسم کارگری یک نیروی تعیین کننده و حاضر در تحولات جامعه است. حزب اتحاد کمونیسم کارگری برای چنین اهدافی، برای سازماندهی یک انقلاب کارگری، تلاش میکند.*

طرح اخراج گسترده

کارگران دارو سازی شفاء ساری!

سابقه و ماهیت ضد کارگری رفیق دوست و همپالگهایش روشن است. دیروز در کسوت پاسدار و حزب الهی رهبران کارگری و کمونیستها و مخالفین را میگریفتند و زیر شکنجه میکشاندند و امروز در کسوت سرمایه دار با فرمان اخراج دسته جمعی، شمشیر فقر و گرسنگی را بالای سر کارگران و خانواده های محرومشان میگیرند. کارگران دارو سازی برای دفاع از کار و امنیت شغلی و مقابله با این طرح ضد کارگری باید نیروی متحدشان را بمیدان بکشند. ورود دسته جمعی به اعتصاب با خواست تمديد قراردادها و افزایش دستمزدها میتواند عکس العمل فوری کارگران این کارخانه باشد.

شرکت دارو سازی شفاء قبلا در شهر ساری مستقر بود که هم اکنون آن را به هشتگرد کرج منتقل نموده اند. این مرکز تولید کننده انواع داروهای اریترومايسين و آنتی بیوتیک است که بخشی از تولیداتش به خارج از کشور نیز صادر می شود. در این واحد تولیدی بیش از 700 نفر کارگر قراردادی سفید امضا با قراردادهای یک طرفه و پایه دستمزد 219 هزار تومانی در دو شیفت شبانه روزی که هر شیفت کاری آن 12 ساعته است مشغول به کارند.

مرگ بر جمهوری اسلامی!

مرگ بر سرمایه داری!

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۲۷ بهمن ۱۳۸۷ - ۱۵ فوریه ۲۰۰۹

اینجا به خبر دریافتی، طرح اخراج گسترده کارگران کارخانه دارو سازی شفا تا پایان سال جاری در دستور قرار گرفته است. کارفرما و مسئولین کنترل تولید کارخانه به کارگران اعلام کردند که قرار است در پایان امسال جمع کثیری از کارگران که تا این لحظه اسامی و تعدادشان مشخص نیست از کار اخراج و بیکار شوند. همینطور در ماه گذشته بیش از 12 نفر از کارگران از کار اخراج شدند.

این تصمیم توسط مالک کارخانه یعنی محسن رفیق دوست گرفته شده است. لابد این حضرت آقا را میشناسید! محسن رفیق دوست، از فرماندهان سابق سپاه حرفه ای حکومت اسلامی سرمایه داران در سالهای بعد از شکست انقلاب 57 است. او در زمره قاتلین دیروز است که امروز جملگی به کسوت "دکتر" و "مهندس" و سرمایه دار نوکیسه ارتقا یافته اند. زدیهای کلان این سردار اسلام از جمله در "بنیاد مستضعفان" شهره خاص و عام است. یادآوری این نکته لازم است که محسن رفیق دوست عامل اصلی ربودن و شکنجه و قتل 4 تن از رهبران مبارزات مردم زحمتکش ترکمن صحرا در اوایل انقلاب 57 به نامهای؛ توماج، مختوم، واحدی و جرجانی می باشد. "خصوصی سازی" در ایران یعنی تقسیم اموال و ثروت جامعه بین این جماعت گانگستر پاره تن نظام اسلامی. هنوز و در اوقاتی که رفیق دوست برای بازدید از کارخانه می آید چند نفر مزدور مسلح بعنوان محافظ او را همراهی میکنند.

تمام فلاسفه جهان را تفسیر کرده اند، حال آنکه مسئله برسر تغییر آنست!

8 مارس

شهلا نوری



خود بخشی از حکومت اسلامی بوده و هستند. باید اعلام کرد که اگر ملی - اسلامی ها پس از 30 سال به صرافت طرح این شعار افتاده اند، اوضاع برای پیشروی زنان و جنبش آزادی زن مهیا است و باید از این خواست ها فراتر رود.

وظایف جنبش آزادی زن

امروز هم در آستانه روز زن باید امکان یک تعرض وسیع را بوجود آورد. از اینرو مطالبات زنان، علیه نظام سرمایه داری، علیه اسلام سیاسی و برای لغو آپارتاید جنسی و دستیابی به آزادی و برابری کامل زن و مرد، تریبونهای ویژه خود را طلب می کند و مبارزین خاص خود را فرا می خواند تا بتواند تغییری بنیادین در زندگی زن و به طبع آن در کل جامعه ایجاد کند. انسانهایی که امروز با دست آوردهای نوین مبارزاتی، رشته های پیوند و اتحاد محکمتری را در مسیر دستیابی به آزادی و برابری ایجاد می کنند، تاریخ ایران را با خاستگاه سوسیالیستی خود رقم خواهند زد.*

توسط قانون و دولت تشویق می شود. در این جوامع زنان ملزم به رعایت مقدسات حفته شده برجامعه و قید و بندهای قرون وسطایی اند. زنان در این جوامع، تجربه تلخ خشونت را با پدیده پدر خدایی، از بدو تولد لمس می کنند و با شروع یک زندگی مشترک در یک جو مردسالارانه تا زمان مرگ سپری می کنند.

آپارتاید جنسی، تبعیض مضاعف و 8 مارس پیش رو

در جامعه اسلامزده ایران و در جو ارباب و سرکوب رژیم جمهوری اسلامی، جنبش آزادی زن و جنبش آزادیخواه و برابری طلب توانسته است در لحظاتی حساس تناسب قوا را به نفع خود تغییر دهد. این جنبش در کنار دیگر جنبشهای اعتراضی موجود در جامعه با وجود افت و خیزهای فراوان یک لحظه آرام ننشسته است. جمهوری اسلامی نتوانسته است این جنبش را خاموش کند. لذا مساله زن و یکی از مسائل مهم جامعه محسوب میشود. جریان ملی - اسلامی نیز میکوشد که با استفاده از این جنبش برای خود مقبولیتی بخرد. مضحکه انتخابات ریاست جمهوری در راه است و ملی - اسلامی ها در پلاتفرم انتخاباتی خود به مساله زن پرداخته اند. اینها شعار لغو حجاب اجباری را مطرح کرده اند تا حمایت به این ترتیب زنان را بخود جلب کنند.

همین مساله نشان میدهد که جنبش حقوق زن در ایران چقدر قوی و توده ای است. اما اینها

تشکیل می دهند، دو سوم از کل ساعت کاری جهان را انجام می دهند، یک دهم در آمد جهانی را بدست می آورند و کمتر از یک صدم دارائی های جهان را دارا هستند.

نابرابری و تبعیض ناشی از اقتصاد سرمایه داری:

در عرصه اقتصادی: در تمامی نقاط جهان هنوز زنان در مقابل کار برابر دستمزد نابرابر دریافت می کنند و تقسیم کار بر حسب جنسیت یک از خصوصیات بازار کار جهانی است.

در عرصه سیاسی: هنوز هم میلیونها زن در جهان فاقد حق رای هستند و در بسیاری از کشورهای جهان، تبعیض صریح و علنی علیه زنان در قوانین مستتر است. در بعضی از کشورهای اسلامزده ما شاهد وجود قوانین ویژه ضد زن با مجازات های ویژه زنان هستیم. سیاست حاکم بر قوانین ضد زن تا آنجا بر زندگی مردم تأثیر نامطلوب دارد که خشونت خانگی بیشترین قربانیان را به خود اختصاص می دهد و 40 درصد از قتل زنان بوسیله دوست پسر، همسر و یا نزدیکترین مرد خانواده انجام می شود.

در عرصه اجتماعی: کار خانگی هنوز مهمترین وظیفه زنان به شمار میرود.

علاوه بر ستم و استثمار که بر زنان بخاطر جنسیت شان در کلیه کشورها روا میشود. در برخی جوامع، بویژه جوامع تحت کنترل اسلام، وضعیت زنان از لحاظ حقوقی اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی بسیار وخیم تر است. در کشورهای اسلامزده ستم سیستماتیک و عمومی بر زن در مقایسه با بسیاری از کشورهای جهان، بسیار شنیع است. در این جوامع خشونت های جنسی، روانی، مالی و خشونت خانگی بر زن

در آستانه صد و یکمین سالروز 8 مارس قرار داریم و هنوز شاهد نابرابری و تبعیض علیه زنان در عرصه های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی، در بسیاری از کشورهای جهان هستیم.

در 101 سال قبل زنان کارگر نساجی نیویورک برای دستیابی به شرایط بهتر کار، دستمزد و متوقف کردن کار کودکان دست به اعتصاب زدند. در آن اعتصاب 129 کارگر زن در پشت درب های قفل شده کارخانه در شعله های آتش سوختند تا دیگر کارگران به اعتصابیون نپیوندند. 12 سال بعد در 27 اوت 1910 در پایتخت دانمارک، 100 زن از 17 کشور جهان گرد آمدند و به پیشنهاد کلارا زنکین، 8 مارس را بعنوان روز زن انتخاب کردند و قرار شد از آن روز به بعد هر ساله در این روز به خیابان بیابند و برای دستیابی به حقوق خود مبارزه کنند. این روز ابتدا در کشور شوروی که در آن، پس از انقلاب اکتبر یک جنبش توده ای برای آزادی زن شکل گرفته بود به رسمیت شناخته شد و در پیوند تنگاتنگ با جنبش سوسیالیستی حول محورهای مبارزاتی: مزد برابر در برابر کار برابر و تقویت مبارزه علیه تبعیض به پیش رفت. سپس کشورهای بلوک شرق نیز این روز را برسمیت شناختند. و با پیدایش جنبش توده ای برای حقوق زن در اروپا و آمریکا، این روز در کشورهای اروپایی و آمریکایی نیز به رسمیت شناخته شد. و بالاخره، در سال 1977 سازمان ملل هم این روز را به رسمیت شناخت تا آگاهانه آن را از محتوای طبقاتی و مبارزاتی خالی کند.

حال بعد از گذشت 100 سال سازمان ملل از اوضاع زنان در جهان چنین گزارش می دهد: زنان نصف جمعیت جهان را

آثار منصور حکمت را بخوانید!

برای هر کارگر و کمونیستی که به برپائی جامعه ای سوسیالیستی فکر میکند و آن را امری مبرم و ممکن میداند، منصور حکمت یک گنجینه غنی آموزش است.

<http://hekmat.public-archive.net/>

www.m-hekmat.com/



کنفرانس بین المللی بمناسبت 8 مارس 2009

چرا سکولاریسم اساسی است؟

سازمان آزادی زن روز شنبه 7 مارس یک کنفرانس یک روزه با تم: "نقش مخرب مذهب در زندگی و بر حقوق زنان؛ چرا سکولاریسم اساسی است؟" در شهر گوتنبرگ، سوئد سازمان میدهد. در این کنفرانس فعالین و محققین حقوق زن از خاورمیانه و اروپا گرد می آیند تا تاثیر رشد جنبش های مذهبی در دو دهه اخیر بر زندگی زنان را مورد بررسی قرار دهند. مذهب کاتولیک، کلیسای ارتدوکس، مذهب یهود، اسلام و جنبش اسلام سیاسی مورد بررسی قرار می گیرد.

این کنفرانس توسط سازمان های حقوق زن و سکولاریست زیر مورد حمایت قرار گرفته است:

ابتکار فمینیستی اروپا برای یک اروپای آلترناتیو، زنان برای صلح - سوئد، شبکه علیه جنایات ناموسی، مرکز برای تحقیق

سخنرانانی که تاکنون شرکت شان تایید شده است:

هما ارجمند	هماهنگ کننده کمپین علیه دادگاه های شریعه
هوگو استرلا	سکولاریست، مسئول بخش اروپای CFI
سواد بابا آیس	عضو کمیته هماهنگ کننده ابتکار فمینیستی اروپا- فرانسه/الجزایر
ایما باربوسا	حزب کمونیست رفرم، ایتالیا
جولی بیندل	ژورنالیست و فعال حقوق زن و مبارزه علیه فحشاء- انگلستان
مالینه بوسک	فعال سکولاریست و مدافع حقوق زن- دانمارک
سوسن تامپیه ری	نویسنده، مدافع حقوق زن، آرژانتین
فرانسس رادای	مدیر انجمن برای آزادی علم، مذهب و فرهنگ، استاد دانشگاه اورشلیم، اسرائیل
سایینه سامون	رئیس سازمان همبستگی زنان، فرانسه
بث سیه سیلسکی	فعال سکولاریست و مدافع حقوق زن- رومانی
نینا ساتکاری	معاون سازمان سکولار راسیونالیست، عضو کمیته هماهنگ کننده ابتکار فمینیستی- لهستان
لیزا سروش	فعال حقوق زن، افغانستان
کارولین فورس	سازمان اندیشه آزاد، نویسنده و ژورنالیست سکولار، مدافع حقوق زن- فرانسه
پروین کابلی	مسئول سازمان میخک سفید
آذر ماجدی	رئیس سازمان آزادی زن
آزا کامل محمد عبدل میگید	مصر
کریم نوری	شبکه مردان علیه خشونت ناموسی- سوئد
لیا نادارایا	رئیس کلوب فمینیست، گرجستان
لیلا نافع همانه	مدیر پروژه در سازمان زنان عرب، اردن
خانم لطیف	مدیر مرکز زنان آسودا، سلیمانیه، کردستان عراق
لیلیان هالس-فرنج	رئیس ابتکار فمینیستی اروپا- فرانسه
بورینا یوهانسون	عضو کمیته هماهنگ کننده ابتکار فمینیستی اروپا بلغارستان/سوئد
ماریا هاگبری	هماهنگ کننده کمپین بین المللی علیه خشونت ناموسی - سوئد
نوال یازجی	محقق و فعال حقوق زن، سوریه
مریم کوشا	گرداننده و مدراتور- سردبیر نشریه انگلیسی زبان سازمان آزادی زن
بوتینا کانان خوری،	فیلم ساز از فلسطین که برای نمایش یکی از فیلم هایش به کنفرانس میاید.

Venue: Folkets Hus Göteborg Olof Palmes Plats Järntorget, Gothenburg Sweden

Doors open at 11.30 Speeches & Debates: 12.30-18.30 Film, "Maria's Grotto" showing
at 19.30-20.30 All day Entrance fee 100 Skr Film only 50 Skr

www.azadizan.net Majedi.azar@gmail.com wmedusahuset@gmail.com

+44(0)7886973423 آذر ماجدی +46(0)737262622 شهلا نوری

سایپا یدک

اخراج کارگران قراردادی، استخدام کارگران روز مزد!

بنا به خبر دریافتی، به دستور بزپاش مدیر عامل شرکت سایپا و همدستی عموزاده مدیر سایپا یدک و درویشی قائم مقام او، در روزهای اخیر موجی از اخراج کارگران قراردادی و استخدام کارگران روز مزد با دستمزدهای کمتر و کار سنگین تر و ساعات کاری طولانی تر شروع شده است! طی روزهای گذشته تعدادی از کارگران قدیمی که تا 16 سال سابقه کار دارند را از کار اخراج نموده اند و تا این لحظه 15 نفر کارگر روز مزد را جایگزین اخراجیها نموده اند.

سایپا یدک از زیر مجموعه های مهم شرکت سایپا و کارش ارائه خدمات پس از فروش است. در سایپا یدک بیش از 3000 نفر کارگر قراردادی سفید امضا با قراردادهای یک طرفه و دستمزد 219 هزار تومانی با ساعت کاری طولانی و نامشخص و شبانه روزی حتی در کلیه ایام تعطیل مشغول به کارند. تعمیرگاه مرکزی سه راه آذری، تعمیرگاه مرکزی پل کن، و تعمیرگاه مرکزی کیلومتر 17 جاده مخصوص کرج از جمله مراکز مهم سایپا یدک در تهران میباشند.

درویشی کارچاق کن سرمایه و عنصر ضد کارگری طی نامه های محرمانه ای که این روزها برای تعدادی از شرکتهای پیمانکاری طرف قرارداد با سایپا یدک از جمله شرکت پیمانکاری پارس پاکان ارسال داشته، درخواست نموده که این شرکتهای پیمانکاری برای تامین نیروی انسانی سایپا یدک بیشتر به استخدام کارگران روز مزد بپردازند! دستمزد کارگران روز مزد، که نه ساعت کار و نه محل کار و نه نوع کار و نه ایام تعطیلی شان معلوم نیست، از قرار روزانه 8 الی 8500 تومان تعیین شده است. همچنین بنا به اعلام یکی از مسئولین سایپا یدک قرار است تا پایان امسال 500 نفر از کارگران را اخراج نمایند! یکی از کارگران اخراجی در حالیکه بغض گلویش را می فشرد میگفت: 2 ماه است اخراج کرده اند، 16 سال سابقه کار دارم، خرجی نداریم، کار هم نیست، من و همسرم نوزادی در راه داریم، صاحبخانه جوابمان کرده چون پول پیش هم نداریم! این حکومت اسلامی سرمایه داران است و این آینده بزودی در انتظار 500 کارگر سایپا یدک است.

ساعتی دارد سرعت توسط شرکتهای پیمانی باب میشود. این برده داران جدید همه نوع کار با هر شرایط دلخواه را ارائه میدهند. انگلهائی که از قبل استثمار شدید کارگر سهمی میگیرند و مانند زالو خون کارگران را می مکند. کارگر روز مزد بی تامین ترین بخش اردوی بردگی مزدی است. هیچ آینده ای بجز همان روز و پایان خوب آن از نظر کارفرما برای این بخش کارگران متصور نیست. پایان هر روز میتواند پایان کار باشد. زندگی، نان بخور و نمیر و همه چیز کارگر روز مزد در گرو کارفرما است. کسی که برای همان روز و با هر شرایطی که دلش میخواهد کارگر را استخدام میکند. این بردگی تمام عیار قرن بیست و یکمی سرمایه داری است که تازه به شرع انور هم تبرک شده است!

شعار و سیاست مرحله ای کارگران لغو کار قراردادی و موقت، لغو کار روز مزدی و کنتراتی و ساعتی، و خواست انعقاد قراردادهای دسته جمعی با شرکت نمایندگان منتخب کارگران است. اتحاد و تشکل طبقه کارگر در هر مرکز صنعتی و اتکا به سنت مجمع عمومی و سازماندهی شورائی کلید این پیشروی طبقه کارگر در مقابل تعرض عنان گسیخته سرمایه داری است. روشن است هر درجه تحمیل عقب نشینی به

سرمایه داری ایران در مدت کوتاه راه درازی را آمده است. نه فقط قراردادهای دسته جمعی بکناری انداخته شد بلکه کار قراردادی موقت بتدریج جای استخدام رسمی را گرفت. امروز نسبت کارگرانی که استخدام رسمی هستند به کارگرانی که قرارداد موقت دارند بسیار ناچیز است. سرمایه داران به همین نیز قناعت نکردند و قراردادهای موقت را به قراردادهای سفید امضا "ارتقا" دادند. قراردادهائی که یکطرفه است و سرمایه دار اختیار هر نوع دخل و تصرفی را در آن بنفس خود دارد. و اخیرا کار روز مزدی و

این نظام و گرفتن گوشه ای از حقوق حقه کارگر از سرمایه داران هنوز به بنیادهای نفرت انگیز این نظام یعنی بردگی مزدی و مالکیت خصوصی بر وسایل کار و تولید و ثروت تولید شده دست نمیزند.

برندگان مزدی برای آزادی باید علیه بردگی بپاخیزند! سرمایه داری دشمن کارگر و انسان امروز است! سرمایه داران چه اسلامی و چه ناسیونالیست و چه دمکرات و "دگراندیش" یک مذهب بیشتر ندارند؛ سود و سود و اتکا بر دیکتاتوری عریان برای کسب سود! قانون در این نظام یعنی مشروعیت حقوقی استثمار و مالکیت خصوصی! دولت در این نظام یعنی سگ پاسبان سرمایه! دستگاه سرکوب ابزار خفه کردن کارگر و حفاظت از مالکیت و قدرت سرمایه دار است. فرهنگ و اخلاق در این نظام یعنی تحمیل فکری و فرهنگی اردوی کار برای تن دادن به بردگی مزدی! همه چیز این نظام منحط ضد کارگر و ضد آرمان رهائی کارگری است! طبقه کارگر برای نجات از جهنم سرمایه داری تنها باید آن را بقدرت انقلاب کارگری سرنگون کند! کارگر بدون انقلاب علیه سرمایه آزاد نمیشود و آزادی کارگر بدون آزادی کل جامعه میسر نیست!

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۲۷ بهمن ۱۳۸۷ - ۱۵ فوریه ۲۰۰۹

یک دنیای بهتر

تغییر جهان و ایجاد دنیایی بهتر یک امید و آرمان همیشگی انسانها در طول تاریخ جامعه بشری بوده است. علیرغم رواج ایده های قدرگرایانه و خرافاتی اعم از مذهبی و غیر مذهبی حتی در دنیای باصطلاح مدرن امروز، ایده هایی که هریک به نحوی علاج ناپذیری و مقدر بودن وضع موجود را تبلیغ میکنند، زندگی واقعی و عمل روزمره توده های وسیع مردم همواره حاکی از یک امید و باور عمیق به امکان پذیری و حتی اجتناب ناپذیری یک آینده بهتر است. این امید که دنیای فردا میتواند از محرومیت ها و مشقات و کمبودها و زشتی های امروز رها باشد، این اعتقاد که عمل امروز انسان ها، چه جمعی و چه فردی، در تعیین چند و چون دنیای فردا موثر است، یک نگرش ریشه دار و قدرتمند در جامعه است که زندگی و حرکت توده های وسیع مردم را جهت میدهد.

کمونیسم کارگری قبل از هر چیز به اینجا تعلق دارد، به امید و اعتقاد انسان های بیشمار و نسلهای پی در پی به اینکه ساختن یک آینده بهتر، یک جهان بهتر، بدست خود انسان، ضروری و میسر است.

کارگر زندانی، زندانی سیاسی آزاد باید گردد!

منصور اسانلو، محسن حکیمی، ابراهیم مدی، فرهاد حاج میرزائی، فرزاد کمانگر، پدرام نصرالهی، برهان سعیدی، سلام قادری، خالد اسدی، آزاد حسینی و...



کمونیسم کارگری

اصول اعتقادی و آرمان اجتماعی کمونیسم کارگری بر نقد ارکان اقتصادی و اجتماعی و فکری نظام سرمایه داری متکی است. نقدی از زاویه طبقه کارگر مزدی در این جامعه و به این اعتبار حقیقی و انقلابی. تلقی زحمتکشان و تولید کنندگان غیر پرولتر از آزادی و برابری و سعادت بشر، چه امروز و چه در جوامع پیشین، به ناگزیر انعکاسی از مناسبات اجتماعی حاکم بر جامعه و موقعیت خود آنان در رابطه با تولید و مالکیت است. تلقی برده از آزادی بناچار چندان از لغو برده داری فراتر نمی‌رفت و تجسم رعیت یا صنعتگر خرده پای شهری از برابری چیزی بیش از برابری در حق مالکیت نمیتوانست باشد.

اما، با ظهور پرولتاریا بعنوان توده عظیم تولید کنندگان فارغ از هر نوع مالکیت و وسائل تولید، طبقه ای که اسارت و استثمار اقتصادی اش، دقیقاً بر آزادی حقوقی اش بنا شده است، افق آزادیخواهی و برابری طلبی از اساس دگرگون شد. پرولتاریا نمیتواند آزاد شود بی آنکه جامعه بطور کلی از مالکیت خصوصی بر وسائل تولید و تقسیم طبقاتی رها شود. برابری امری نه صرفاً حقوقی، بلکه همچنین و در اساس اقتصادی - اجتماعی است.

انتقاد پرولتری به سرمایه داری و جهان نگر و میارزه سیاسی آزادیخواهانه و رهانیبخش کارگری که قریب دو قرن قبل در شکل مشخص کمونیسم کارگری ظهور کرد، با مارکسیسم به انسجام و شفافیت و قدرت نظری عظیمی دست یافت. جنبش کمونیسم کارگری در تمام طول تاریخ خویش با مارکسیسم و نقد مارکسیستی به جامعه سرمایه داری پیوندی عمیق و ناگسستنی داشته است.

کمونیسم کارگری جنبشی اجتماعی است که با ظهور سرمایه داری و طبقه کارگر مزدی شکل گرفت و عام ترین و عمیق ترین شکل انتقاد و اعتراض طبقه کارگر به نظام سرمایه داری و مصائب آن را نمایندگی میکند. اهداف و برنامه عملی این جنبش بر نقد مارکسیستی بنیادهای جامعه سرمایه داری معاصر، بعنوان آخرین، مدرن ترین و پیشرفته ترین شکل جامعه طبقاتی، مبتنی است.

از یک دنیای بهتر، برنامه حزب اتحاد کمونیسم کارگری

زیر پوست شهر

مسعود تلاجوران

اعتیاد در ایران همیشه یک بلای خانمان سوز بوده و هست و جان انسان های زیادی را گرفته اما تا کنون بیشتر اعتیاد را با تریاک و حشیش و هروئین و از این دست مواد یا قرص های شادی آور و ... جدیداً حساب می کرده اند اما یک نوع دیگر از اعتیاد که اکنون در جامعه زیاد شده اعتیاد به داروهایی است که حتی فروش آن در بازار و داروخانه ها به طور معمول انجام نمیگیرد.

به طور مثال قرص هایی از قبیل ترامادول با اینکه فروش بدون نسخه آن هم جدیداً ممنوع شده اما به وفور در دست جوانان یافت میشود. حتی شربت اکسپکتورانت نیز در مواردی توسط جوانها مورد استفاده قرار میگیرد. چنین داروهایی حتی اگر اعتیاد فیزیکی نداشته باشند باعث اعتیاد روحی و روانی می شوند و فرد را به مصرف روزانه ترغیب میکنند و در آخر به همان اعتیاد به مواد مخدر میرسند.

یکی از دلایل در دسترس بودن چنین داروهایی بازارهای قاچاق آزاد دارو است و دیگر توجه نداشتن داروخانه ها به قوانین منع فروش دارو. اما از نظر من بیشترین عامل فقر و فشارهای روحی و روانی است که باعث می شود افراد جامعه مخصوصاً جوانان به سمت این داروها بروند و به هر قیمتی آن را بدست آورند. اولین عامل میزان درخواست است که باعث آن تنها فقر و فلاکت و تبعیض در جامعه میباشد.

هم اکنون بیشتر داروخانه ها الکل سفید یا اتانول را که فروش آن نیز ممنوع شده به صورت آزاد عرضه میکنند. حال یا به آشنا یا در بسیاری مواقع نیز کاملاً آزاد. شیوه برخورد دولت با مساله مشروبات الکلی که نه تنها باعث کم شدن میزان مصرف الکل در جامعه نشده بلکه اوضاع چنین بازارهایی را هم گرم تر کرده است. در حالیکه در جوامعی که مصرف مشروبات الکلی آزاد است و یا بر طبق قوانینی معقول استوار است می بینیم که میزان مصرف مشروبات الکلی پایین بوده و در حد نرمال می باشد و دولتها نیز برای مبارزه با الکلیسم از روش های علمی و آگاهی دادن به جامعه استفاده می کنند نه شلاق و زندان و تحقیر افراد جامعه.

اما در ایران مصرف دارو و مشروبات الکلی حالتی افراطی به خود گرفته و عاملی برای تسکین روان زخم خورده جوانان جامعه شده است. عاملی که در ابعاد وسیع بسیاری از افراد جامعه را دچار آسیب های جدی کرده است. از طرفی قاچاق بودن آن موجب سوء استفاده برخی افراد سودجو قرار گرفته به طوری که هر از چند گاهی می شنویم عده ای به خاطر مصرف مشروبات الکلی تقلبی مرده اند یا کور شده اند و یا دچار عوارض شدیدی گشته اند و کارشان به بیمارستان کشیده. این در حالی است که عده ای معتقدند که پخش مشروبات مسموم یکی از جنایات جمهوری اسلامی است که با اینکار دست به کشتار جوانان جامعه میزند.

مصرف دارو و الکل بیش از حد یکی از شایع ترین معضلاتی است که تقریباً در جامعه ایران همه گیر شده و مخصوصاً در دانشگاه ها به شکل باور نکردنی رایج است اما اولین اقدام برای از بین بردن چنین رفتاری تنها برپایی یک نظام با ارزش های انسانی برابر، آزاد و شاد و مرفه است که همه جوانان بتوانند استعدادهای خود را بروز داده و کار و شغل و درآمد کافی داشته باشند و بدون افسردگی و از خود بیگانگی بتوانند زندگی کنند. آنوقت رفتن به سمت اینگونه مسائل خود به خود به مقدار زیادی کاهش میابد. *

اعتراضات کارگران پالایشگاه نفت اصفهان ادامه دارد!

ششمین روز اعتصاب در ساعات اضافه کاری

اعتراض کارگران مکانیک پالایشگاه نفت اصفهان ادامه دارد. کارگران مکانیک در ششمین روز اعتراضشان از کار کردن در ساعات اضافه کاری، که اجباری است، امتناع کردند و در این ساعات محل کار را دسته جمعی ترک کردند. کارگران اعلام کردند تا پاسخ خواست ما را ندهید از اضافه کاری خبری نیست. لازم به یادآوری است که اعتراض این کارگران بدنبال درج خواستههایشان روی تابلوی اعلانات پالایشگاه، روز شنبه ۱۹ بهمن ماه بدنبال اجتماع در قسمت آیزوماکس و مذاکره با پیمانکار وارد اعتصاب در ساعات اضافه کاری شدند.

روز سه شنبه ۲۲ بهمن ماه، پیمانکاران با مدیریت تعمیرات پالایشگاه نفت نشستی برگزار کردند. طی این نشست مدیریت از پیمانکاران حمایت کرده است و برای به اتمام رساندن پروژه های در دست روی "بیشترین کار با کمترین هزینه" تاکید داشته است. در عین حال روز چهارشنبه ۲۳ بهمن ماه، مدیریت و پیمانکاران با کارگران مذاکراتی داشتند و اعلام کردند که به خواست آنها یعنی افزایش دستمزد در ساعات اضافه کاری پاسخ خواهند داد و کلی وعده وعید دیگر. کارگران امروز پنجشنبه ۲۴ بهمن ماه نیز کار را در ساعات اضافه کاری تعطیل کردند. کارگران با این اقدامشان به پیمانکاران و مدیریت اعلام کردند که باوری به وعده های آنها ندارند و تا زمانی خواستها برآورد نشود اعتراض ادامه دارد. کارگران بروشنی اعلام کردند که گذشته از پرداخت دستمزدها که بطور عادی دریافت میکنند، باید دستمزد کنونی ساعات اضافه کاری ۴۰ درصد اضافه شود. بنا به سیستم حقوقی کلاهدارانه فعلی وضعیت بگونه ای است که کارگران در ساعات اضافه کاری حقوقی کمتر از نیمی از حقوق ساعات کار عادی خود را دریافت میکنند.

اعتراض کارگران پالایشگاه نفت اصفهان به حقوقهای ناچیز، اعتراض به سیستم حقوقی برده وار و عملکرد شرکتهای پیمانی و تلاش برای افزایش دستمزدها که خواستی عمومی میان کارگران است شایسته حمایت وسیع است. همینطور رویه اعتراض جمعی کارگران و اتکا به مجمع عمومی میتواند ضامن حفظ و تقویت اتحاد کارگران و پیروزی مبارزه برحق شان باشد. کارگران باید با اتکا به قدرت متحدشان برای افزایش دستمزدها، بهبود شرایط کار، کوتاه کردن دست شرکتهای برده داری پیمانکاری، موظف کردن شرکت نفت به استخدام مستقیم کارگران و تعهد به سیستمی حقوقی ای که کارگران آن را پذیرا باشند، و تلاش برای جلب حمایت کارگران از جمله کارگران سایر بخشهای پالایشگاه گام بردارند. حزب، برای مبارزه و تلاش برحق کارگران پالایشگاه نفت اصفهان آرزوی موفقیت میکند و کارگران بخشهای مختلف در اصفهان و سراسر کشور را به حمایت از این اعتراض دعوت میکند.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۲۴ بهمن ۱۳۸۷ - ۱۲ فوریه ۲۰۰۹

ستون آخر ...

اجرا درآورند، آنگاه دولت باید دخالت کند. ما باید برای جهانی مبارزه کنیم که در آن هم قرآن و هم فتنه به موزه پیش از تاریخ متعلق باشند. دنیایی رها از تبعیض، نژاد پرستی، زن ستیزی، تعصب و عقب ماندگی. دنیایی آزاد که به برابری انسان ها صرف نظر از نژاد، قوم، ملیت و جنسیت احترام میگذارد. یک جهان انسانی. یک دنیای بهتر. *

ستون آخر، آذر ماجدی

من از حق آزادی و ایلدرز برای بیان نظرات شنیع اش دفاع میکنم!
در دفاع از حق آزادی بیان بی قید و شرط

هفته پیش وزارت کشور بریتانیا مانع ورود گيرت و ایلدرز، سازنده فیلم فتنه و نماینده دست راستی پارلمان هلند، به بریتانیا شد. وزیر کشور، جکی اسمیت، با این استدلال که ورود او به کشور موجب اغتشاش و صدمه به هارمونی اجتماعی میشود، اعلام کرد که ایلدرز حق ورود به کشور را نخواهد داشت. و ایلدرز از جانب یکی از لردهای مجلس برای نشان دادن فیلم فتنه به انگلستان دعوت شده بود. بدنبال این دعوت یک لرد مسلمان تهدید کرد که در صورت حضور و ایلدرز در مجلس لردها، او هزاران مسلمان را برای تظاهرات در مقابل مجلس خواهد آورد. دولت بریتانیا اعلام کرد که مانع ورود همه افراطیون به کشور خواهد شد. این اظهاریه برای آزادی و حقوق فردی و مدنی در جامعه بسیار خطرناک است. به این ترتیب هر کس که نظراتش نزد مقامات بریتانیایی افراطی ارزیابی شود از ورود به کشور محروم خواهد شد.

این دنیای بعد از 11 سپتامبر است، دنیایی که توسط تروریسم دولتی آمریکا به دوران "جنگ علیه ترور"، یعنی جنگ تروریست ها، کشیده شد. در این شرایط دولت های غربی عملاً مجاز به انجام هر کار و کنترلی هستند. تحت پوشش حفظ و دفاع از امنیت، حقوق انسانی، شان انسان ها و آزادی های فردی و مدنی مورد تجاوز قرار میگیرد. مردم نه تنها آمریکا، بلکه کل جهان نفرت خود از بوش را ابراز کردند. انتخابات ریاست جمهوری آمریکا، که دنیا را به تحرک درآورد، بیش از آنکه "آزی" به اوباما باشد، یک "نه" قاطع به بوش و سیاست ها و جنایات دولت او بود.

برخی بر این تصور بودند که

میراث بوش- بلر سریعاً پاک خواهد شد. اما، خیر. دنیا هنوز بر همان پاشنه میچرخد. ممکن است با خواندن این عبارات کسی استدلال کند، که این ممنوعیت برای یک ضد اسلامی مقرر شده و نه برای اسلاميون، پس این چه ربطی به "جنگ علیه ترور" دارد؟ پاسخ من به این سوال چنین خواهد بود: باصطلاح جنگ علیه ترور فقط علیه تروریست های اسلامی نیست. این جنگی علیه آزادی های فردی و مدنی و سطحی از تمدن بشری است که جامعه غربی از آن بهره مند شده است. این جنگی علیه بشریت توسط تروریست ها است.

ترس و ارباب مهمترین سلاح طبقات حاکم و اوباش دست راستی و مرتجع برای تحدید حقوق و آزادی های شهروندان است. ترس و ارباب قوی ترین ابزار مبارزه علیه آزادی و مدنیت است. اسلامیت ها از این سلاح برای کسب قدرت استفاده کرده اند و هنوز از آنها برای بسط قدرتشان استفاده میجویند. دولت های دست راستی با مستمسک قرار دادن هراس اسلامیت ها توانسته اند شرایطی را ایجاد کنند، که در غیر اینصورت برایشان چندان آسان نمی بود.

یک مساله مهم در حفظ آزادی و حقوق مدنی و تضمین یک جامعه آزاد، تصویب و تثبیت حق آزادی بی قید و شرط بیان و ابراز وجود است. رمز این حق در عبارت بی قید و شرط است. در غیر این صورت همیشه دست طبقات حاکم برای تعبیر قید و شرط ها باز خواهد بود. همواره میتوانند با اتکاء به منافع یا امنیت ملی یا بهانه های دیگر آزادی ها را محدود و محدود تر کنند. اتفاقی که در چند سال اخیر

در جوامع غربی شاهد بوده ایم. و قبل از اینکه بخود آنیم با یک سیستم سازمانیافته سرکوب و اختناق کامل روبرو خواهیم بود. و ما در اینجا از شرق سخن نمیگوییم. حاکمیت فاشیسم در قلب اروپا و حدود 60 سال پیش اتفاق افتاد.

من کاملاً با نظرات و ایلدرز مخالفم. از نظر من او یک راسیست است. دست راستی افراطی است. او از نظر من تهدیدی علیه بشریت و کلیه دستاوردها و ایده های پیشرویی است که بشر طی مبارزات طولانی به آن دست یافته است. با این وجود من از حق او برای ابراز نظر و بیان ایده هایش دفاع میکنم. از حق او برای نمایش فیلم زشت و راسیستی اش دفاع میکنم. همانگونه که از حق معترضین به نظرات او برای تجمع و اعتراض علیه او دفاع میکنم. این یعنی حق آزادی ابراز وجود و بیان. اگر ما صرفاً از ابراز بیان همفکران خود دفاع کنیم، این دفاع از حق آزادی بیان نیست. یک حرکت توخالی است. طنز جالب اینجاست که و ایلدرز که این چنین از حق خود برای ابراز نظراتش دفاع میکند، خواهان ممنوعیت قرآن و ممنوعیت ورود مسلمانان بعنوان مهاجر به هلند است. این یک معیار دوگانه است. اما از یک دست راستی بجز این چه انتظاری میتوان داشت.

از نظر من هم قرآن و هم فتنه محصولات شنیع اذهان عقب مانده، ارتجاعی و تبعیض گرا است. من از هر دو متنفرم. ما برای دنیایی مبارزه میکنیم که از هر دو این ذهنیت ها خلاص باشد. اما ما مدافع آزادی بی قید و شرط ابراز وجود و بیان هستیم. لذا نه قرآن و نه فتنه نباید ممنوع شوند. هم و ایلدرز و هم اسلامیت ها باید از آزادی بیان برخوردار باشند. اما هر زمان که قصد کنند ایده هایشان را علیه انسانی به

صفحه ۲۳

آدرس تماس

با مسئولین

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

علی جوادی

(دبیر کمیته مرکزی)

Ali_Javadi@yahoo.com

Tel: +1 310 402 6567

هیات دایر دفتر سیاسی

(علی جوادی، سیاوش دانشور،

آذر ماجدی)

AzarMajedi@yahoo.com

siavash_d@yahoo.com

کمیته سازمانده

(علی جوادی، نسرين

رمضانعلی)

nasrin_ramzanali@yahoo.com

مسئول خارج کشور

(آذر ماجدی)

AzarMajedi@yahoo.com

مسئول سایت و آی تی حزب

(مجید پستچی)

x_magid@yahoo.com

دبیرخانه

(شراره نوری)

markazi.wupi@gmail.com

به حزب اتحاد

کمونیسم کارگری کمک کنید!

Bank : Wells Fargo Bank
- N. America

Routing Number :

121 000 248

Account Number:

36 48 46 88 52

سرنگون باد جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!